

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

مبارزه طبقاتی در خاورمیانه

اسرائیل، ایران، فلسطین، مصر و مراکش

"Der Funke" - مارس ۲۰۰۷
برگردان ناهید جعفریور

صفحه ۱۲

گزارش دادخواهان کشتار ۶۷ از مراسم خانواده ها در فاوران



کنار سفره هفت سین، جای عزیزانمان خالی نیست، چرا که ما سفره هفت سین مان را بر خاک خاوران پهن می کنیم و باعزیزترین عزیزانمان جشن نوروز را بر پا می کنیم.

صفحه ۱۱

سازمان یابی مستقل کارگری در ایران

نویسنده: **میلا مسافر، نادر ساده**

برگرفته از سایت انترنتی "عصر نو"

دردروه اخیر، همبستگی بین المللی توان این جنبش را افزایش داده است و سطح آگاهی طبقاتی کارگران را بالا برده است. در بسیاری از کشورهای دیگر، ایرانیان تبعیدی از گرایشات چپ، سوسیالیست و کارگری، به بازسازی این جنبش یاری می رسانند.

صفحه ۱۵

ما خواهان آزادی فوری

و بدون قید و شرط

محمود صالحی هستیم

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی
تهران و حومه

صفحه ۱۷

پیام مشترک به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۶

در آستانه بهاری دیگر هر روزتان نوروز باد

- امسال بهار اما در شرائطی فرا می رسد که ابرهای تیره سرکوب و اختناق بر کشور ما هم چنان سایه افکنده و زندگی و امنیت همگانی بیش از پیش لگدکوب رژیم حاکم است.
- سالی که گذشت در عین حال سالی سرشار از مبارزه برای آزادی های اولیه ... بود. سالی که زنان، کارگران، دانشجویان و معلمان علیرغم آگاهی به دستگیری و زندان و اخراج از کار و دانشگاه، به مبارزه ادامه دادند و فردای آزادی از زندان، دوباره در صف تظاهرات برای ادامه مبارزه خود حضور یافتند، تا نشان دهند که تغییر شرایط تنها با حضور و مبارزه مداوم آنان، تنها با ایجاد تشکل ها و نهادهای مدنی برای دفاع از حقوق خویش امکانپذیر است.
- طی سال گذشته نیز، همچون تمامی سال های حاکمیت جمهوری اسلامی مبارزه برای حقوق دمکراتیک ملی در کردستان، آذربایجان، خوزستان و ... ادامه یافته و بازداشت ها، زندان و شکنجه و حتی اعدام ها در اراده مبارزان حقوق دمکراتیک ملیت ها و اقوام ایرانی برای برخورداری از حقوق اولیه و انسانی خود خللی ایجاد نکرده است.
- سال نو را بار دیگر با تداوم مبارزه برای رهائی جامعه مان از استبداد حاکم و رعایت حقوق و آزادی های اولیه و انسانی، برای رسیدن به جامعه ای آزاد و توأم با عدالت اجتماعی برای همگان فارغ از ملیت و مذهب و جنسیت آغاز می کنیم. در آغاز سال جدید تلاش برای عقب نشاندن رژیم سرکوب، رعایت حقوق بشر، پذیرش قطعنامه ۱۷۳۷ و تعلیق غنی سازی اورانیوم و پایان دادن به بحران بر سر پروژه اتمی، تغییر در سیاست خارجی کشور مان و اجتناب از جنگ و ویرانی، اولین چالش پیشاروی همه ما است.

حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)،
کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

صفحه ۲

سه میه بندی جنسیتی دانشگاه ها!

محمود بهنام

صفحه ۷

نمایش مطبوعاتی آزادی ملوانان انگلیسی

احمد آزاد

صفحه ۳

بازی با آتش

در آستانه تصویب قطعنامه ای جدید در شورای امنیت

رضا اکرمی

صفحه ۴

پند نکته پیرامون ماجرای ملوانان انگلیسی

محمد اعظمی

صفحه ۵

با همه توان از خواست های معلمان حمایت کنیم

صفحه ۲۰

ما خواستار آزادی فوری معلمان بازداشت شده هستیم

پوران بازرگان درگذشت

صفحه ۱۹

تجمع مسالمت آمیز معلمان سرکوب شد

صفحه ۱۹

اعلامیه های کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پیام مشترک به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۶

در آستانه بهاری دیگر هر روزتان نوروز باد

مردم آزاده ایران،

فرا رسیدن سال نو را به همه شما شادباش می گوئیم و نوروزی سرشار از شادی و امید را برایتان آرزو می کنیم. بار دیگر بهاری نو از پس زمستانی سرد آغاز می شود، نوروزی دیگر از راه می رسد، طبیعت جانی تازه می گیرد، رستن ها و شکفتن ها بر گستره خاک جلوه ای با شکوه می بخشد. آغازی نو در گردش فصول پا به عرصه وجود می گذارد.

آغاز بهار، برای ما ایرانیان فقط آغاز سال نیست. این آغاز در گذر زمان مفهومی فراتر یافته است. نوروز ما فقط روز اول بهار نیست، روز سرور و شادمانی، روز دید و بازدید ها و نو کردن ها و خانه تکانی از زمستان گذشته نیز هست. در سرزمین ما ایران، از دیرباز و تا تاریخ به یاد دارد، همزمان با بهار، از دگرگونی طبیعت استقبال شده است. پیشینیان ما با جشن نوروز، نخستین روز بهار را به یکی از ماندگارترین سنت های تاریخی قرون و اعصار تبدیل کرده اند و هر ساله در این روز، زندگی خود را نیز نو کرده، امید و آرزوی تغییر و نوشدن در گذران اجتماعی خود را در سیمای بهار زنده نگاهداشته اند. به رقص و پایکوبی در آغوش طبیعت برخاسته اند؛ با طبیعت همراه شده اند و گام های بهار را با امید به آینده ای بهتر گرامی داشته اند.

امسال بهار اما در شرائطی فرا می رسد که ابرهای تیره سرکوب و اختناق بر کشور ما هم چنان سایه افکنده است. زندگی و امنیت همگانی بیش از پیش لگدکوب رژیم حاکم است. ۲۸ سال جمهوری اسلامی، ۲۸ سال استبداد و ترور و تهدید، ۲۸ سال محو و پامال نمودن ابتدائی ترین حقوق انسانی، پشت سر گذاشته می شود، هم اکنون دولتی بر سر کار است که چهره های اصلی آن را جنایتکاران شناخته شده حکومت در سال های سیاه سرکوب و اعدام و ترور تشکیل می دهند. بازجویان و شکنجه گران و ماموران سانسور در مقام وزارت و وکالت نشسته اند و عرصه زندگی را هر روز بیشتر از پیش، بر فعالان جنبش های اجتماعی اعم از کارگران، زنان، دانشجویان، فرهنگیان و دیگر گروه های اجتماعی تنگ تر و تنگ تر می کنند. نهاد های مدنی را تعطیل و فعالان جنبش های مدنی را بازداشت و شکنجه می نمایند. تظاهرات آرام معترضین را با یورش گردان های ضد شورش و بازداشت های جمعی جواب می دهند؛ با بسیج نیروی سرکوب، آزادی اجتماع را از همگان سلب می کنند؛ فعالان جنبش زنان، با اتهام پافشاری بر حقوق برابر و انسانی خود و تلاش برای لغو قوانین تبعیض آلود جمهوری اسلامی گروه گروه به زندان برده می شوند و ده ها هزار معلم معترض در سراسر کشور به جای پاسخ به خواست های صنفی شان، با تهدید و سرکوب و زندان مواجه می گردند. فعالان جنبش دانشجویی از تحصیل محروم شده و راهی دادگاه های فرمایشی می شوند.

در شرایطی به استقبال سال نو می رویم که مبارزان متعلق به ملیت های مختلف ایران در کردستان، خوزستان، آذربایجان و ... سال دشواری را پشت سرگذاشته اند.

طی یک سال گذشته مبارزات مردم در این مناطق به شدت سرکوب شده است. جمهوری اسلامی با راه انداختن دوباره اعدام های سیاسی در کردستان و خوزستان، بازداشت های وسیع فعالان جنبش ملی در آذربایجان، در صدد برآمده است، اراده مردم برای مطالبه حقوق دموکراتیک خود را در هم شکند.

در شرائطی به استقبال بهار می رویم که با تشدید بحران اتمی، هر روز بیشتر از روز پیش، خطر جنگ و حمله نظامی بر کشور ما سایه می گسترند. امروز بیش از همیشه، پرونده اتمی جمهوری اسلامی به تهدیدی برای آینده کشور تبدیل شده است و کشمکش بر سر این پرونده به مراحل حساس و خطرناکی رسیده است. از یک سو، رهبران جمهوری اسلامی بدون توجه به عواقب سیاست های خود برای مردم و کشور، هم چنان بر طبل درگیری با نهاد های بین المللی و کشور های ذی نفوذ در این نهاد ها می کوبند و از همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی، و نیز پذیرش و اجرای قطعنامه مصوب شورای امنیت سازمان ملل سر باز می زنند. از طرف دیگر، محافظی بویژه در آمریکا که راه حل نظامی را ترجیح می دهند، با استناد به اصرار جمهوری اسلامی بر ادامه غنی سازی اورانیوم و اظهارات برخی از رهبران رژیم در مورد نابودی اسرائیل و انکار کشتار یهودیان در جریان جنگ جهانی دوم، زمینه را برای بسیج افکار عمومی جهانیان علیه کشور ما و هم چنین به کارگیری راه حل نظامی هموارتر می سازند.

همه شواهد بیانگر آن است که ادامه وضعیت فعلی و پافشاری سران جمهوری اسلامی بر مواضع تاکنونی اشان، نتیجه ای جز جنگ و ویرانی و تخریب و تهدید آینده کشور در بر نخواهد داشت. هم اکنون دومین قطعنامه شورای امنیت در مورد کشور ما در حال اتمام است و تصویب آن تحریم های اقتصادی بیشتر و شرائط بحرانی حادث را در پی خواهد داشت. انعکاس و تاثیرات آن در زندگی و گذران روزمره مردم و در کنار سیاست های اقتصادی ویرانگر دولت جمهوری اسلامی، موجب دیگری برای رکود اقتصادی روز افزون و گرانی سرسام آورتر گشته است. کسانی که با وعده آوردن پول نفت بر سر سفره های مردم بر سر کار آمده اند، با سیاست های خود امروز نان خشک را نیز از سفره مردم ربوده اند.

مردم آزاده ایران،

در این بهار نیز کم نیستند خانواده هایی که هم چنان داغدار عزیزان خود هستند. بخشی از آنان جمعه آخر سال را در خاوران تهران و خاوران های دیگر در سراسر ایران و بر سر خاک عزیزان خود گذرانده اند. مادرانی که با داغ از دست دادن فرزند سر می کنند. همسرانی که غم از دست دادن عزیزان خود را بر دل دارند و فرزندی که حسرت از دست دادن پدر، مادر و یا هر دو بدرقه راه زندگی شان بوده است... نوروز را با یاد از دست رفتگان و با نام آنان که جهانی دیگر می خواستند، آغاز می کنند.

در این بهار نیز کم نیستند خانواده هایی که به دلیل بیکاری و یا حتی با وجود داشتن کار، به دلیل درآمد بسیار پائین و گرانی روزافزون سفره نوروزی شان خالی است و در آستانه نوروز با مشکلات عدیده ای مواجه اند. بخصوص آن دسته از کارگرانی که ماه ها و گاه سال هاست که دستمزد کارشان را دریافت نکرده اند. کارگرانی که از کار بیکار شده اند و دستشان نیز به جایی بند نیست، مثل کارگران نساجی مازندران و یا کارگران و فعالان تعلیقی سندیکای شرکت واحد تهران با دشواری بیشتری سال نو را آغاز می کنند.

احمد آزاد

نمایش مطبوعاتی آزادی ملوانان انگلیسی

روز چهارشنبه چهارم فروردین در جریان یک نمایش مطبوعاتی و با شرکت بیش از ۱۱۸ خبرنگار و عکاس از هشتاد خبرنگاری و مؤسسه خبری داخلی و خارجی، رئیس جمهور ایران اعلام کرد که پانزده نظامی انگلیسی که دوازده روز پیش در خلیج فارس به دست نفرات سپاه پاسداران بازداشت شده بودند، "عفو" شده و آزاد می‌شوند. وی همچنین در این مراسم به فرمانده افرادی که این نظامیان انگلیسی را دستگیر کردند نشان درجه سوم شجاعت اعطا کرد.

سپاه پاسداران که مسئول دستگیری نظامیان انگلیسی بود، بهانه بازداشت این نظامیان را ورود غیرقانونی آنان به آبهای ایران اعلام کرده بود. دولت انگلیس نیز این ادعا را رد کرده و تأکید داشت که بازداشت نظامیان در آبهای عراق رخ داده که این ملوانان در چارچوب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و با موافقت دولت عراق در حال عملیات بازرسی و گشتزنی دریایی بوده اند.

این حادثه در طول دوازده روز گذشته فضای تنش آمیزی را بین دو کشور بوجود آورد و طرفین یکدیگر را متهم به عدم رعایت قوانین بین‌المللی می‌کردند. دولت ایران خواهان «معذرت خواهی» دولت انگلیس از ورود غیرقانونی نظامیان به آبهای ایران بود و دولت انگلیس نیز با عدم پذیرش این خواست تلاش خود را برای افزایش هرچه بیشتر فشار نهادها بین‌المللی به ایران برای آزادی هر چه سریع تر نظامیان بازداشت شده به کار می‌برد.

ماجراجویی سپاه پاسداران در دستگیری نظامیان انگلیسی، با جلسه شورای امنیت سازمان ملل و تصویب قطعنامه جدید این شورا مبنی بر تحریم بیشتر ایران و افزایش فشارهای بین‌المللی برای وادار کردن حکومت ایران به قطع غنی‌سازی اورانیوم و شفاف سازی فعالیت‌های هسته‌ای خود هم زمان شد. صدور قطعنامه سازمان امنیت با رای تمام اعضا، به انزوای بیشتر ایران در مجامع بین‌المللی افزوده و خطر تهاجم نظامی به ایران را بیشتر کرد. در چنین شرائطی دستگیری ملوانان انگلیس دامنه این بحران را گسترش داده و بیش از پیش ایران را در معرض فشارهای بین‌المللی قرار داد. از آنجا که در حال حاضر حکومت ایران قصد ندارد تا از ماجراجویی های خود در دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای و طبعاً استفاده نظامی از آن دست بردارد و یا حداقل، همانگونه که ظاهراً پادشاه عربستان به احمدی نژاد توصیه کرده مدتی موقتاً این کار را تعطیل کرده و چند سال دیگر که آنها از آسیاب افتاد دوباره از سر گیرند، چنین به نظر می‌رسد که دستگیری ملوانان انگلیسی عمدتاً در تداوم سیاست قبلی و به منظور گشودن جبهه جدیدی با قدرتهای جهانی و زورآزمایی آشکار برای ارزیابی از موقعیت و آمادگی نیروی آنها در تقابل سیاسی و نظامی با حکومت ایران بود. بویژه آن که ظاهراً در هفته اول این نظامیان بودند که صحنه گردان سیاست ایران در این زمینه شدند.

اما چنین به نظر می‌رسد که از ابتدای هفته دوم تصمیم سردمداران رژیم به پایان دادن این ماجراجویی، از طریق یک راه حل سیاسی ساده و بی‌دردسر، تغییر کرد و تماسهای سیاسی برای دستیابی به یک توافق با دولت انگلیس قبل از آن که این ماجرا بیش از این به ضرر ایران تمام شود در دستور کار قرار گرفت.

در حالی که روز یکشنبه گذشته نزدیک به دویست نفر از به ظاهر «دانشجویان مسلمان» در مقابل سفارت انگلیس تظاهرات کرده و خواهان محاکمه «جاسوسان انگلیسی» بودند، لاریجانی از ابتدای هفته با «نایجل شینوالد» مشاور «تونی بلر» نخست وزیر انگلیس، مستقیماً در مذاکره بود و روز دوشنبه در یک مصاحبه تلویزیونی با کانال چهار انگلیس اعلام کرد که طرفین در تلاش برای یافتن راه حلی سیاسی هستند و ملوان بزودی آزاد خواهند شد و محاکمه ای درکار نخواهد بود.

بدین ترتیب بار دیگر با یک چرخش سریع ۱۸۰ درجه، در حالی که تا چند روز قبل دولت ایران با تبلیغات فراوان اعلام می‌کرد که بدون گذشت از حقوق خود، آماده مقابله با هر تهاجم نظامی است، به ناگهان و در یک نمایش مطبوعاتی و در حالیکه بیش از هشتاد خبرنگاری ایرانی و خارجی به این نمایش دعوت شده بودند، احمدی نژاد در نقش مجری برنامه اعلام کرد که ملوانان خاطی انگلیسی عفو شده اند و دولت ایران به مناسبت تولد پیغمبر اسلام و نزدیکی عید پاک مسیحیان آزادی ملوانان را به ملت انگلیس هدیه می‌کند. وی سپس با تک تک ملوانان دست داد و خوش و بش کرد و بدین ترتیب پرونده ماجراجویی دولت ایران در دستگیری نظامیان انگلیسی بسته شد.



با توجه به این که هیچگاه اطلاعات درستی از تصمیمات و اقدامات دستگاه‌های اداری و نظامی حکومت ایران داده نمی‌شود و هیچگونه شفافیتی در سیاستهای آنها نیست، طبعاً بسیار دشوار خواهد بود که از چگونگی دستگیری این نظامیان و حقیقت ادعاهای طرفین بتوان اطلاعی درست بدست آورد. اما می‌توان در کلیت چنین ارزیابی کرد که سپاه در یک اقدام ماجراجویانه دست به دستگیری ملوانان انگلیسی زده است. طبق سنت سی ساله حکومت اسلامی ایران، در ابتدا دستگاه تبلیغات حکومت با دمیدن در بوق و کرنا، از آن یک «حرکت انقلابی - اسلامی» و یا «اقدامی ملی - میهنی بی‌نظیر» درست کرده و تامدتی خوراک برای دستگاههای تبلیغاتی خود ساخت. در این فاصله دست اندر کاران واقعی رژیم به ارزیابی این اقدام و سود و زیان آن پرداختند و پس از آن است که موضعگیری های مسئولین حکومتی از هفته دوم نشان می‌داد که ارزیابی مثبتی از این ماجراجویی نداشته و ترجیح می‌دهند تا هرچه زودتر به آن خاتمه دهند. تصمیم به نمایش روز چهارشنبه احمدی نژاد، چند روز قبل از آن گرفته شده بود و تنها در پی فرصت مناسب بودند.

البته در این میان باید به این نکته نیز اشاره کرد که در این فاصله، جلال شرفی دبیر دوم سفارت جمهوری اسلامی در بغداد، که از مدتی قبل توسط افراد ناشناس ربوده شده بود، روز سه شنبه بعد از آزادی توسط گروگان گیران خود، وارد تهران شد. شاید بتوان گفت که دولت ایران چندان هم دست خالی از این هیاهو بیرون نیامد. □

رضا اکرمی

بازی با آتش در آستانه تصویب قطعنامه ای جدید در شورای امنیت

تنها یک روز قبل از آغاز جلسه سوم شورای امنیت سازمان ملل پیرامون «بحران هسته ای» ایران، خبرگزاری های خارجی از دستگیری ۱۵ تن از پرسنل نیروی دریائی انگلیس خبر دادند که به گفته همین منابع، به عنوان بخشی از ناوگان بریتانیا، موسوم به «اچ ام اس کورنوال» در آب های مرزی ایران و عراق، در منطقه اروند رود، «مشغول گشت زنی و کنترل کشتی ها و جلوگیری از حمل کالای قاچاق» بوده اند.

منابع خبری و به ویژه رسمی جمهوری اسلامی ایران تا یک روز پس از این واقعه از ذکر هرگونه خبر و یا اظهار نظری پیرامون موضوع خودداری کردند. برخی رسانه های داخلی، هم چون «بازتاب» نیز که خبر فوق را منتشر کردند، منابع خود را همان خبرگزاری های خارجی، از جمله «بی بی سی» ذکر کردند.

و این درحالی بود که دستگاه دیپلماسی انگلیس نه تنها سفیر ایران در لندن را به وزارت خارجه جهت ابلاغ اعتراض خود فرا خوانده بود، بلکه سایر متحدین خود در غرب و افکار عمومی را نسبت به جدی بودن خطرات و تحرکات مسئولین جمهوری اسلامی، در آستانه دور جدید مذاکرات پرونده هسته ای در شورای امنیت سازمان ملل بسیج کرده بود.

و اما همان طور که شاهد بودیم این اتفاق کمترین تأثیری در تعویق تقویم بررسی سومین بار پرونده هسته ای ایران در شورای امنیت ایجاد نکرد و این مذاکرات در فضائی کم دردمتر، در مقایسه با مذاکرات پیشین، با تصویب قطعنامه ۱۷۴۷، آن هم به اتفاق آراء، پایان یافت.

پیش از تصویب این قطعنامه شنیده می شد که این بار، نه از جانب اعضای دائمی شورای امنیت، بلکه از طرف سه عضو غیر دائمی آن، اندونزی، قطر و به ویژه آفریقای جنوبی که ریاست دوره ای شورا را به عهده دارد، تغییراتی در متن پیشنهادی و همین طور تعویق زمان تصمیم گیری پیرامون این پرونده پیش کشیده شده است. اما هم چون گذشته، نه دیپلماسی جمهوری اسلامی توانست از این اختلافات بهره گیرد و نه تاکتیک تهدید و قاطعیت مؤثر واقع شد.

امروز مقامات رسمی رژیم ایران در هر دو مورد حرف می زنند. تا جایی که به دستگیری نظامیان انگلیسی مربوط می شود، سرتیپ علیرضا افشار معاون فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح ایران در گفتگو با رادیو ایران می گوید که: «مدارک مستدل و مستندی درباره حضور این نیروها در محدوده آب های ایران داریم». و ادامه می دهد که برخلاف موارد پیشین، «بازداشت شدگان به تذکرات ما توجهی نکردند»، و این که آن ها تا کنون اعترافاتی داشته اند که در آب های ایران دستگیر شده اند. وی هم چنین با مشکوک خواندن اقدام نظامیان انگلیسی عمل آن ها را بر خلاف مقررات و حقوق بین المللی می خواند و به عبارت دیگر بر قانونی بودن اقدام نیروهای ایرانی تأکید می ورزد.

در برخورد با تصویب قطعنامه شورای امنیت نیز، موضعی متفاوت با آن چه به دنبال تصویب قطعنامه پیشین صورت گرفت، تا کنون دیده نشده است. منوچهر متکی وزیر امور خارجه ایران، در اولین واکنش نسبت به تصویب قطعنامه ۱۷۴۷، که همگان با استناد به فصل هفتم منشور سازمان ملل عمل به آن را برای تمامی کشورهای عضو سازمان الزام آور می دانند، می گوید: «تحریم ها غیر قانونی

و ناعادلانه است و تعلیق فعالیت های غنی سازی اورانیوم یک گزینه برای ایران نیست».

بدین ترتیب، تا دیروز اگر در مناسبات کشورهای عمده جهان با ایران برسر پرونده هسته ای مناقشه ای جدی وجود داشت، از سوم فروردین بدین سو، پرونده جدیدی نیز گشوده شده است که همانا سرنوشت نظامیان بازداشتی انگلیسی، تلاش برای آزادی آن ها و متقابلاً رفتاری ست که مقامات ایرانی در برخورد بدان در پیش خواهند گرفت. این موضوع جدید، اگر چه در مقایسه با مقوله اتم اهمیت چندانی ندارد، اما به دلیل ویژگی، نوع و به خصوص شیوه برخوردی که طرفین می توانند در پیش بگیرند، بسیار حساس تر است و دست کم می تواند وسیله ای باشد در دست جنگ طلبان در هر دو جبهه برای بالاتر بردن دیوار خصومت ها. از همین رو، آزادی بی درنگ نظامیان انگلیسی که خوشبختانه دستگیری آن ها نه در شکل مسلحانه و مقاومت و درگیری صورت گرفته است و نه تا کنون اتهامات مرسوم جاسوسی بر آن سوار شده است، می تواند از خواست های صلح طلبان باشد.



بدون تردید جناح هائی در جمهوری اسلامی، هم چون خواست تعلیق غنی سازی اورانیوم، نه تنها در فکر کاستن از دامنه تنش در مناسبات ایران با جهان خارج نیستند، بلکه آگاهانه و طبق محاسباتی ولو غلط، با آتش بازی می کنند و بدین ماجراجوئی ها دست می زنند، اما همان طور که در ماجرای سیاست اتمی در داخل و خارج از ایران شاهد بوده ایم، صداهای هر دم فزاینده تری در مخالفت با این سیاست ها به گوش می رسد.

تا جایی که به جنگ طلبان در حکومت ایران مربوط می شود، شاید یکی از اهداف آن ها ایستادن در مقابل مخالفین و مخالفت هائی ست که این روز ها در داخل کشور، حتی در میان بخش هائی از حکومت علیه سیاست های فعلی مسئولین پرونده هسته ای به شمول رهبر رژیم ابراز می شود و در حالت فعلی سرکوب آن ها و بستن دهن ها بر چنین بستری ممکن تر می گردد.

گروگانگیری برای شرایط احتمالی حمله نظامی و یا دست بالا داشتن در مذاکرات هسته ای، مقابله به مثل کردن در مقابل بازداشت مأموران جمهوری اسلامی در اربیل عراق توسط نظامیان آمریکائی، از جمله دیگر انگیزه های مقامات ایران در این بازداشت ذکر می شود. می دانیم که هیچ یک از این رفتارها در موارد مشابه جز پیچیده کردن و کور نمودن گره های بحران نتیجه دیگری به دنبال نداشته است. البته می دانیم رژیم ها، سیستم ها و اشخاصی که بر مصادر امور بوده اند و به چنین روش هائی متوسل می شوند حاضراند برای یک دستمال قصری را به آتش بکشند و کم ترین نگرانی از عواقب خانمان برانداز آن برای مردم خود ندارند و اصولاً نه به نتایج کارشان می اندیشند و نه خود را در مقابل مردم و یا نهادی پاسخگو می شناسند. در همین سه دهه گذشته رفتار دو رژیم ایران و عراق نمونه آشکار چنین رفتاری می باشد. < صفحه ۱۸

پند نکته پیرامون ماجرای ملوانان انگلیسی

محمود احمدی نژاد در جریان پنجمین نشست خبری خود با خبرنگاران، با اعلام آزادی پانزده ملوان انگلیسی، گریبان جمهوری اسلامی را از بحرانی که خود آفریده بود، موقتاً رها کرد. این خبر در محافل سیاسی با شگفتی روبرو شد. این پرسش که هدف از این گردنکشی و قاطعیت‌ها در برخورد با "متجاوزان" و پایان دادن به ماجرا با چنین خفت و خواری و پس از اعلام اخطار دو روزه تونی بلر، چه بوده است، پرسشی است که بر اذهان نشست و از ناظران سیاسی پاسخ می‌طلبد. به طور مشخص تر هنوز، این پرسش‌ها، که چرا این پانزده ملوان دستگیر شدند؟ هدف از این جار و جنجال‌های پر سر و صدا چه بود؟ با مصاحبه‌های تلویزیونی چه هدفی دنبال می‌شد؟ پاسخ روشن نگرفته‌اند. پرداختن به این سئوالات، نیازمند اطلاعاتی است که هنوز، از سرای قدرتمداران به بیرون درز نکرده است. با شواهد و نشانه‌ها اما، می‌توان در باره آنها به گمانه زنی نشست. در باره ماجرای گروگانگیری چند نکته گفتنی است:

۱- در برخورد با ماجرای دستگیری ملوانان انگلیسی، خطای بزرگی است که ما مجموعه این حرکت را از دستگیری تا آزادی، ناشی از سیاست یک جریان در درون حکومت در نظر بگیریم. در جمهوری اسلامی ارگان‌ها و حتی مناطق مختلف، سیاست یگانه‌ای ندارند. یک ماجرا تا به یک مساله فراگیر و عمومی تبدیل نشود نقش و رد پا و نظر این یا آن دسته و جناح را در آن می‌توان مشاهده کرد. تنها زمانی که یک موضوع برجسته شد، آنگاه سیاست ورزان اصلی و قدرتمداران با نفوذ در سیاست، پا جلو گذاشته، می‌کوشند خط مشترکی اتخاذ کنند. در ماجرای بازداشت ملوانان انگلیسی نیز، همین گونه عمل شده است. یعنی به نظر می‌رسد که در ابتدا سپاه و محافل سیاسی پیرامونش میداندار اصلی بوده‌اند. هدف از این ماجراجویی و دلیل دستگیری ملوانان، از سوئی معامله و معاوضه با دستگیر شدگان سپاه قدس در اربیل عراق بوده است و از سوی دیگر، نمایش قدرت جناح تندرو نظامی-پادگانی جمهوری اسلامی برای عقب راندن جناح میانه رو حکومت. جناحی که به دنبال انتخابات خبرگان و در جریان بحران اتمی، هم در داخل و هم در خارج، نسبت به دوره قبل موقعیت بهتری به دست آورده است. افزون بر این و بر بستر این دلایل، این ماجراجویی با تحلیل معینی از دول غربی انجام شده است. بر اساس تجربه گذشته، سردمداران این جریان بر این تصور بوده و هستند که دولت‌های غربی همیشه در برابر فشار و تهدید حاضر به عقب نشینی می‌شوند. این تحلیل پایه واقعی دارد. قدرتمداران در غرب، تا کنون همواره نشان داده‌اند که احترام به حقوق بشر آن‌ها خودی و غیر خودی است. آن‌ها در برابر تهدید شهروندان خود، آمادگی داشته‌اند که حقوق دیگر شهروندان غیر خودی را نادیده گیرند. در این شکی نیست. اما تصمیم گیرندگان هنوز دریافته‌اند که اوضاع تغییر کرده و دول قدرتمند جهان برای فشار به جمهوری اسلامی هماهنگ شده و حاضرند برخی هزینه‌ها را نیز بپردازند

با چنین تحلیلی، این جناح از قدرت سیاسی در کمین شرایطی مناسب نشسته بود و در انتظار فرصت روزشماری می‌کرد. قایق انگلیسی در آب‌های خلیج فارس چنین فرصتی پدید آورد. به احتمال زیاد قایق انگلیسی در منطقه‌ای که هم می‌تواند مرز آبی ایران و هم مرز آبی عراق تلقی شود، قرار داشته و ملوانان در این منطقه دستگیر شده‌اند. این را می‌توان از ادعای دو طرف دعوا نتیجه گرفت.

هر دو طرف ادعایی کاملاً خلاف یکدیگر کرده‌اند. ادعاهایی که هرگز قطعیت پیدا نکرد. اگر مدارک کافی و روشن وجود داشت، می‌توانست زیر پوشش خبری جهانی قرار گیرد. که نبود و دیدیم که نگرفت. این که قایق انگلیسی در کدام نقطه مرزی قرار داشته است و به لحاظ حقوقی، حقی نقض شده است یا نه، اهمیت چندانی ندارد. چون دعوا حقوقی نبود. مساله حقوق، پوششی شد برای موضوعی کاملاً سیاسی. دمیدن هر دو طرف در شیپور، علیه یکدیگر، خود نشان از سیاسی بودنش دارد، وگرنه موضوعی در این حد ابتدائی، چنین ابعادی پیدا نمی‌کرد. ابعادی چنان وسیع که حتی پای شورای امنیت نیز به میان آمد. این فشارها پیش از این که دلایل آن، حقوقی باشد، سیاسی است. جمهوری اسلامی با اعمال و رفتار و گفتارش، چنان چهره منفی و نگران کننده‌ای از خود نشان داده است که حقوق مسلم اش هم می‌تواند در زیر قوی ترین تسکوپ‌ها به دیده نیاید.



۲- اختلافی که در بالاترین رده‌های جمهوری اسلامی در رابطه با ماجرای برنامه هسته‌ای پدیدار شده است و سیاست نسبتاً هماهنگی که دول قدرتمند جهان در برابرش اتخاذ کرده‌اند، با تصویب دو قطعنامه تحریم در شورای امنیت سازمان ملل تشدید شده و این حکومت را از اتخاذ یک سیاست منسجم و واحد باز داشته است. در چنین شرایطی اقدامی نظیر دستگیری ملوانان، خود به کشمکش در درون حکومت دامن زد و امکان تصمیم‌گیری اولیه را از آنان باز ستاند. در این مقطع، آن چه که در تبلیغات منعکس می‌شود، ادامه همان سیاست احمدی نژاد و سپاه و دار و دسته‌های وابسته به آن در صدا و سیما و منابر نماز جمعه‌ها است. در این فضا، میدان داران به سیاق همیشگی، همان سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که سال‌هاست با مخالفین دنبال می‌کرده‌اند. کشاندن دستگیر شدگان به تلویزیون و اعتراف‌گیری از آنان، همان نمایش نخ‌نمای همیشگی است که در اساس نه برای دعوی حقوقی، بلکه با هدف سیاسی انجام گرفت. این اعترافات بیش از هر چیز قدرت نمایی برای معامله بود. برای وارد کردن فشار و تحریک حکومت‌ها، با هدف واداشتن آنها به معامله و عقب نشینی، البته به سبک و سیاق جمهوری اسلامی.

با افزایش فشار جهانی، هشدارهای بوش و بلر و قطعنامه‌های شورای امنیت و اتحادیه اروپا و در شرایطی که ترس از خطر جنگ به تدریج در دل نیروی وسیع‌تری از سران حکومت جمهوری اسلامی نشست، بود، نیروی اصلی جمهوری اسلامی به فکر رها کردن یقه خود از بحران و خروج از آن افتاد. کسانی که در آغاز بازیگر اصلی این ماجرا بودند، در پایان دادن به آن، کنار زده شده و به حاشیه رانده شدند. این که تصمیم ناگهانی جلوه کرد، برای این بود که از بالای سر آغازگران و بلندگوهای تبلیغاتی آنها، کسان دیگری به داستان خاتمه دادند. هر چند که جمهوری اسلامی تا کنون بارها زیر فشار، به ناگهان موضع عوض کرده و همه را غافلگیر کرده است، اما این بار، صحنه گردانان دور نخست، درمیانه بازی به پشت صحنه رانده شدند. < صفحه ۶

پند نکته پیرامون ماجرای ملوانان انگلیسی

مفهمه ۵

۳- با وجود این که تنی چند از تحلیل گران سیاسی بر این عقیده اند که جمهوری اسلامی پیروز میدان شده است و با قلدری به غرب نشان داده که حمله به ایران آسان نیست و بی پاسخ نمی ماند. من چنین نمی اندیشم. هر چند در ادعای آنان، رگه هائی از حقیقت وجود دارد و آن این که، تصمیم حمله به ایران، برای آمریکا و اسرائیل از این پس با دشواری و تدارک قوی تری همراه خواهد شد. اما تصور من این است که با این گروگانگیری و کش دادن ماجرا، باز وضع مردم بدتر و شرایط از پیش نگران کننده تر و خطر جنگ افزون تر شده است. برخی از نتایج و عواقب این سیاست حکومت را چنین می توان برشمرد:

اولین حاصل و نتیجه این گروگانگیری، تقویت سیاست محافل جنگ طلب جهانی است. نیروهائی که تا کنون در پی اجرای نقشه و برنامه جنگی علیه ایران بودند، با انگشت نهادن بر این عمل ماجراجویانه، خطر جمهوری اسلامی را برای جهان برجسته تر کرده، اقدام نظامی را برای تعیین تکلیف با آن تجویز می نمایند. این نیروها و محافل جنگ طلب با این استدلال که جمهوری اسلامی در شرایطی که هنوز به سلاح اتمی مجهز نیست چنین می کند، اگر به سلاح اتمی دست یابد منطقه و جهان را ناامن خواهد کرد. این اقدام جمهوری اسلامی بدان اندازه ماجراجویانه بود که کمتر دولتی توانست با آن اعلام همبستگی کند. درست بر عکس، در نتیجه این ماجراجویی صفوف مخالفان فشرده تر و موقعیت برای یک تازی تندروهای جنگ طلب محافل غرب آماده تر شد.

دومین "دستاورد" این گروگانگیری، نزدیک کردن بیشتر کشورهای قدرتمند علیه ایران بوده است. در نتیجه این اقدام جمهوری اسلامی، اتحادیه اروپا و شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه های دیگری صادر کردند. مواضع نیروهائی که با تندروی های آمریکا و سیاست های جنگ طلبانه مخالفت دارند، به شدت تضعیف شد. این عمل در تصویب سومین قطعنامه شورای امنیت، آن هم به اتفاق آراء، بی اثر نبود و مخالفت با آن را برای اعضای آن دشوار کرد. حکومت در چنان وضع بدی قرار گرفت که با وجود گردنکشی های اولیه، یکروز پیش از اخطار ۴۸ ساعته تونی بلر با دستپاچگی گروگان ها را آزاد کرد.

۴- نمایشات تلویزیونی و اعترافات در جمهوری اسلامی ایران سابقه ای به درازای عمر حکومت دارد. این نمایشات از همان روزهای نخست با دو هدف فریب و ارباب، سازماندهی می شد. هر چه از عمر حکومت گذشت، دست رژیم برای مردم بازتر شد. از این رو از نقش و دامنه و رنگ و بوی فریب کاسته و مساله و نقش ارباب پر رنگ تر شد. در رابطه با گروگان های انگلیسی، در جریان کشاندن آنان به اعتراف، مساله ارباب نقش و ثقل اصلی را داشت. به جای فریب مردم نیز، خود فریبی نشست. ارباب برای فشار به غرب دنبال می شد. اما خود فریبی که جایگزین فریب شده بود، مصرف درونی داشت و برای نیروهای خودی و با این هدف که به سپاه و بسیج اش روحیه دهد، به کار گرفته شد.

اما این اعترافات کارکرد دیگری هم داشت. به افکار عمومی جهان چهره واقعی تری از حکومت را به نمایش گذاشت. امروز کسانی که ماجرای اعترافات ملوانان را پی گرفته اند، بهتر می فهمند که بر دستگیر شدگان سیاسی ایران چه گذشته است. می بینند که حکومتی که ملوان خارجی را با پشتوانه دولت های بزرگ و زیر نظارت جهانیان چنین به اعتراف می کشاند، با زندانیان بدون پشتوانه خود، چه می کند.

۵- جمهوری اسلامی همزمان با آزادی گروگان های "متجاوز انگلیسی" چند تن از فعالان جنبش زنان کشورمان را به "جرم" حق طلبی و مبارزه علیه تبعیض، راهی اوین کرد. آزادی گروگان ها در اثر سمبه پر زور شورای امنیت سازمان ملل و اتحادیه اروپا و اظهارهای بوش و تونی بلر رخ داد. جنبش زنان ایران اما، نه بوش را دارند و نه بلر را. نه شورای امنیت و نه اتحادیه اروپا را. اما این نیرو، در عقب راندن مستبدان حاکم، قدرتتش با هیچکدام از نهادهای قدرتمند جهانی قابل قیاس نیست. نیرومند تر و کارا تر از همه آن ها می تواند عمل کند، مشروط بر این که متحدانه به حق طلبی برخیزد. امروز شرایطی در جهان پدید آمده که اگر جنبش های مردمی در ایران پا به میدان گذارند، نهادهای نیرومند جهانی اگر از آن حمایت نکنند، به مخالفت بر نمی خیزند. باید قدرت خویش را دریابیم و روی آن سرمایه گذاری کلان کنیم.

۶- و سخن آخر اینکه در این ماجرا، نقش تقریباً بی رنگ اپوزیسیون قابل رویت بود. اپوزیسیون ترقی خواه ایران، در شرایطی که شیخ جنگ بر فراز سر مردم به پرواز در آمده است، به جای فشردن صفوف خود، در حال بحث و گفتگو پیرامون مسائلی است که حل آنها نیز کمکی به رشد مبارزه و دور کردن خطر جنگ و استبداد نمی کند. بخشی از اپوزیسیون با تمام قوا در فکر ترسیم خط و مرزهاست، برای این که در عمل کاری انجام ندهد. در نقطه مقابل آن، هستند در اپوزیسیون کسانی که بدون توجه به شرایط، بیش از هر چیز مرزشکنی برایشان برجسته تر شده است تا نقشه سیاسی خود را پیاده کنند. امروز بیش از این مرز کشی ها و مرز شکنی ها، اصل ماجرا را باید در مرکز توجه قرار داد. خطر جدی است. شیخ جنگ بر آسمان ایران سایه انداخته است. این حکومت عامل اصلی این جنگ است. هر دم و با هر اقدام بر آتش محافل جنگ طلب می دمد و سوخت ماشین جنگی آنان را تامین می کند. جمهوری اسلامی نه تنها عامل اصلی جنگ، در پدیداری فقر و فلاکت و سیه روزی مردم ایران، نقش برجسته ای دارد. از این رو اپوزیسیون ترقی خواه ایران باید امروز صلح و آزادی را در مرکز توجه خود قرار دهد. برای صلح و دموکراسی متحد شود. برای تحقق آن باید نقشه داشته باشد. در نقشه سیاسی ما برای دستیابی به این دو هدف سیاسی، دروازه اول باید تمرکز ما روی آن نیروهائی باشد که در چارچوب آلترناتیو جمهوری خواهی قرار دارند. شکی نیست که این نیرو، بخشی از نیروی صلح و دموکراسی است. اما ما بدون متمرکز شدن روی این بخش و پیش از متمرکز شدن روی این بخش و دست یافتن به حداقلی از انسجام، قادر نخواهیم شد نقش درخور ایفا کنیم. صدور فراخوان های وسیع و یا راه افتادن به دنبال این قبیل فراخوان ها، انحلال نیروی جمهوریخواه در آلترناتیو های دیگر و تبدیل دفاع از این آلترناتیو ها به مشغله اصلی آن ها است، کاری که در عمل متاسفانه برخی از مدافعین اتحاد با سلطنت طلبان به یک فضیلت برای خود تبدیل کرده اند. بر عکس، اگر هر کدام از این بلوک ها مستقلاً برای صلح و دموکراسی پا به میدان گذاشتند، اولاً نیروی واقعی و هرچه وسیع تری از هر بلوک بسیج شده و به میدان می آید، که نیکو است. و ثانیاً، با به میدان آمدن نیروی واقعی این بلوک ها، صحبت از چون و چرا در مورد برخی از اتحاد عمل ها بین آن ها، با توجه به وزن واقعی آن ها عینی تر خواهد شد و مفید بودن یا نبودن این یا آن اقدام در عمل معین سیاسی مفهوم خواهد یافت. کاری که ما هنوز در آغاز راه آن هستیم اما در همین آغاز، دعوای پایانی کار را سد راه حرکت درونی خود کرده ایم. و این خردمندانه نیست. □

محمد اعظمی

۶/۴/۲۰۰۷

سه‌میه‌بندی جنسیتی دانشگاه‌ها!

در بهمن ماه گذشته اعلام شد که تعدادی از نمایندگان مجلس رژیم اسلامی طرحی را تهیه کرده‌اند که به موجب آن، سه‌میه‌بندی جنسیتی در ورودی دانشگاه‌ها، خصوصاً در رشته‌های پزشکی و فنی، انجام می‌گیرد. این طرح، که به گفته طراحان آن مورد حمایت حدود ۶۰ درصد نمایندگان مجلس است، هنوز در کمیسیون مربوطه بررسی نشده است. اما طرفداران آن تلاش‌های زیادی را جهت تصویب و اجرای آن آغاز کرده‌اند. چنان که مثلاً برخی از نمایندگان با ارسال نامه به روسای دانشگاه‌ها، خواستار سهمیه‌گذاری جنسیتی در مراکز آموزش عالی شهر و منطقه خود شده‌اند.

توجیهاتی که مدافعان این طرح عنوان می‌کنند، مراقبت از «بنیان خانواده»، هدایت دختران به سوی رشته‌ها و کارهایی که منطبق با «طبیعت و وظایف زنانه» آنها است، نگرانی از «آینده تحصیلی پسران»، جلوگیری از «اتلاف منابع و بودجه عمومی»، و نظایر اینها است. زیرا که روند افزایش تعداد و سهم دختران در ورودی دانشگاه‌ها و در میان کل دانشجویان و فارغ‌التحصیلان، به نظر آنان باعث بروز «بحران»‌های اجتماعی بسیار، «از بحران همسرگزینی تا بحران کارگزینی»، می‌شود!

تصویب و اجرای چنین طرحی، مسلماً، موانع و محدودیت‌های مضاعفی برای ادامه تحصیل، امکانات اشتغال و رشد و شکوفایی دختران و زنان جامعه ما در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد خواهد کرد. این طرح نه تنها در تناقض آشکار با حقوق اولیه انسانی، برابری حقوق زن و مرد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر میثاق‌ها و موازین بین‌المللی است، بلکه با برخی از قوانین خود جمهوری اسلامی هم مغایرت دارد. برای بررسی زمینه‌ها و انگیزه‌های واقعی طراحان و مدافعان این طرح، لازم است مروری اجمالی به پیشینه این مسئله داشته باشیم. چرا که این برای اولین بار نیست که موضوع سهمیه‌گذاری از سوی مسئولان حکومتی مطرح می‌شود.

سابقه سهمیه‌بندی

در پی «انقلاب فرهنگی» سال ۱۳۵۹، تصفیه دانشگاه‌ها و تلاش رژیم خمینی برای حاکم کردن «شئون اسلامی» در مراکز آموزشی و علمی و فرهنگی، چنان که می‌دانیم، تبعیضات و محدودیت‌های زیادی علیه زنان به مرحله اجرا درآمد. صرف نظر از موانع و محدودیت‌های حاصل از «گزینش»‌ها، بخش مهمی از این تبعیضات مربوط به انتخاب رشته تحصیلی بود، زیرا که دختران از ادامه تحصیل در تعداد قابل توجهی از رشته‌های دانشگاهی، به ویژه در زمینه فنی، محروم گشته بودند. اما بخشی دیگر از آن‌ها، ناشی از امتیازات ویژه‌ای بود که برای «رزمندگان»، خانواده‌های «شهدا» و «ایثارگران» و دیگر طرفداران و وابستگان رژیم، در برخورداری از تحصیلات دانشگاهی، منظور شده بود و سهم غالب بهره‌مند شونده‌گان از این امتیازات را هم، در شرایط حاکم، پسران تشکیل می‌دادند. در هر حال، مجموعه این محدودیت‌ها موجب تشدید عقب ماندگی و نابرابری زنان در زمینه تحصیلات عالی گردید. به طوری که مثلاً، در سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۱، از حدود ۱۱۷ هزار نفر تعداد کل دانشجویان موسسات آموزش عالی کشور فقط حدود ۳۶ هزار نفر را دختران تشکیل می‌دادند، یعنی سهم دختران حتی به یک سوم کل دانشجویان نیز نمی‌رسید.

در دهه بعدی، در اثر تغییرات شرایط فرهنگی و اجتماعی و افزایش اعتراضات، بخشی از محدودیت‌های مربوط به انتخاب رشته برای دختران به تدریج برداشته شد و همچنین پاره‌ای از امتیازات خاص

«رزمندگان» و «ایثارگران» نیز عملاً منتفی گردید. علاوه بر آن، رژیم اسلامی در تلاش برای اعمال نوعی دیگر از تبعیض و جدا سازی جنسیتی، یعنی اجرای طرح جداسازی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی زنان از مردان، ناگزیر به توسعه رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی و پذیرش تعداد بیشتر دختران دانشجوی شد. اما فراتر از این‌ها، مسئله رشد سریع و بی سابقه جمعیت در حین تحصیل بود. یعنی انبوه کودکانی که در دهه بعد از انقلاب زاده شده بودند و در اواخر دهه ۱۳۷۰ تدریجاً به سنین آغاز تحصیلات دانشگاهی رسیده و درگیر رقابتی سخت برای ورود به دانشگاه‌ها می‌شدند. در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹، برای نخستین بار تعداد دختران پذیرفته شده در مراکز آموزش عالی دولتی کشور بر پسران فزونی گرفت (۵/۵۰ درصد دختر و ۵/۴۹ درصد پسر) و از همین هنگام زمزمه سهمیه بندی مجدد ورودی دانشگاه‌ها برای محدود کردن دختران نیز در محافل حکومتی شروع شد.

چنانکه «پرستو دوکوهکی» در مقاله «کنکور، در راه رقابتی نابرابر» (سایت مجله «زنان») گزارش می‌کند، ظاهراً اولین واکنش رسمی و علنی در این باره نیز در سمینار «حوزه‌های علمیه خواهران» در سال ۱۳۷۹ صورت می‌پذیرد.

در این سمینار، افزایش تعداد دختران دانشجوی و گسترش تحصیل دختران در رشته‌های فنی و مهندسی «خلاف وظایف مادری و همسری زن و باعث بیکار شدن تعداد بیشتری از مردان که از نظر اسلام نان آور خانواده‌اند» قلمداد می‌شود. اما «شورای فرهنگی-اجتماعی زنان» از ارگانهای وابسته به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» رژیم، «نگرانی» خود را به زبان دیگری بیان می‌کند: «روند روزافزون حضور زنان و دختران در دانشگاه‌ها، چنانچه با برنامه‌ریزی صحیح و اصولی همراه نباشد، در آینده باعث برهم زدن تعادل فرهنگی میان زنان و مردان جامعه خواهد شد و این مسئله در درون خانواده نیز تأثیرگذار می‌باشد».

ولی این واکنشها و ابراز «نگرانی»‌ها محدود به نهادهای مذهبی - سیاسی نبوده و گروهی از مسئولان آموزش عالی هم، با عناوین و توجیهات دیگر، با آنها همصدا می‌شوند. معاون آموزشی یکی از دانشگاه‌ها در این باره می‌گوید: «افزایش تعداد دانشجویان دختر نسبت به پسر در دانشگاه‌ها نگران کننده است و عامل اصلی آن هم سیستم گزینه‌ای کنکور و عطش زیاد دختران به تحصیل است. باید این مشکل را حل کرد و این شتاب خطرناک را به نسبتی معقول بازگرداند». «راه» مورد نظر وی نیز «تغییر کارشناسانه سهمیه‌ها و درصدهای پذیرش رشته‌های مختلف بر اساس جنسیت» است (روزنامه «بنیان»، ۱۱ اسفند ۱۳۸۰). رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز با ادعای این که «در کشورهای غربی حدود ۲ تا ۳ درصد دانشجویان رشته‌های مهندسی را دختران تشکیل می‌دهند»، از این که «۲۵ درصد از ۶۰۰ نفر ورودی امسال [۱۳۸۰] دانشکده فنی دانشگاه تهران دختر بوده است» انتقاد می‌کند (همان). سر و صدا و انتقاد در این زمینه چنان بالا گرفت که رئیس «سازمان سنجش آموزش کشور»، سازمانی که مسئول برگزاری سالانه کنکور سراسری موسسات آموزشی عالی دولتی است و بنا به «منطق» کنکور، موظف به پذیرش داوطلبانی است که بالاترین نمره را می‌آورند، نیز با آن گروه همصدا شد. وی طی مصاحبه‌ای رسمی، در اردیبهشت ۱۳۸۲، اعلام کرد: «در حال حاضر در بعضی رشته‌ها پذیرش دواطلبان دختر به بیش از ۷۰ درصد رسیده است، در حالی که اگر سقف پذیرش جنسی در این رشته‌ها لحاظ شود، نه تنها باعث حفظ تعادل در هرم جنسی دانشگاه‌ها می‌شود، بلکه نوعی توازن جنسی در رشته‌های تحصیلی و تعداد دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها به وجود می‌آورد». وی با اشاره به این که «ایجاد محدودیت ۵۰ درصدی در پذیرش دختران، جبران کننده مشکل سربازی پسران خواهد بود». < صفحه ۸

صفحه ۷

مدعی شد که «اجرای طرح پذیرش جنسی می‌تواند کیفیت دانشگاه‌ها را ارتقاء دهد». با وجود این فشارها، در آن زمان، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (وزارت فرهنگ و آموزش عالی سابق) به واسطه اعتراضات و مقاومت‌های دانشجویان، تشکل‌های مدنی و غیر دولتی و تعدادی از نمایندگان مجلس ششم، از اجرای سهمیه بندی جنسیتی پیشنهادی در کنکور دانشگاه‌ها خودداری کرد. گروهی از نمایندگان این مجلس حتی طرحی را با عنوان «ممنوعیت اعمال هرنوع تبعیض جنسیتی در گزینش دانشجویان برای کلیه دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی در تمام مقاطع تحصیلی» در سال ۱۳۸۲ به مجلس ارائه کردند که به تصویب نرسید و نهایتاً بایگانی گردید (رجوع شود به مقاله پیش گفته در سایت مجله «زنان»). اما وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (که اداره دانشکده‌ها و مراکز آموزشی پزشکی و پیراپزشکی را در دست دارد) بر اساس مصوبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۱ «شورای عالی برنامه ریزی علوم پزشکی»، مبادرت به سهمیه گذاری کرد. این مصوبه که آشکارا خلاف قوانین موجود است و در «شورا»یی هم به تصویب رسیده که حتی یک زن هم عضو آن نیست، مقرر می‌دارد که «از سال تحصیلی ۱۳۸۱-۸۲ به بعد، حداکثر تا سقف ۵۰ درصد ظرفیت پذیرش رشته‌های دکترای عمومی پزشکی و دکترای عمومی دندانپزشکی آزمون سراسری در صورت دارا بودن حد نصاب علمی لازم به خانم‌ها اختصاص یابد». رئیس «مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی»، که عضو «شورا»ی مذکور است و به پیشنهاد او نیز طرح سهمیه بندی به تصویب رسیده است، در توجیه آن می‌گوید: «با توجه به هزینه‌های گزاف تحصیل در رشته‌های پزشکی برای دولت، اعمال سهمیه بندی جنسیتی موجب کارآمدتر شدن تحصیل کردگان این رشته‌ها می‌شود. تربیت نیروی انسانی به خصوص در رشته‌های تخصصی پزشکی بسیار پر هزینه است. اما بسیاری از زنان تحصیل کرده در این رشته امکان فعالیت در شهرستان‌ها و یا روستاهای دورافتاده را ندارند، یا پس از ازدواج دچار محدودیت‌هایی می‌شوند که این امر موجب هدر رفتن سرمایه‌های هزینه شده در آموزش پزشکی می‌شود» و سپس می‌افزاید: «با توجه به اینکه نسبت جنسی زن و مرد در کشور ما تقریباً مساوی است، وجود همین نسبت پزشک نیز منطقی است». (به نقل از: «مصوبه ای به نفع مردان»، «پرستو دوکوهکی»، سایت مجله «زنان»).

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در اجرای این نوع سهمیه بندی علیه دختران، در دفترچه کنکور سال تحصیلی ۱۳۸۲-۸۳، برای سه رشته پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی، تفکیک جنسیتی پذیرفته شدگان، به ترتیب ۵۰ درصد مرد و ۵۰ درصد زن، را مقرر کرد. هرچند که در اثر اعتراضات تشکل‌های زنان و دانشجویان، این سهمیه بندی در مورد دو رشته نخست در آن سال عملی نشده، ولی در مورد رشته داروسازی (که در اصل مصوبه هم نامی از آن برده نشده بود!) اعمال گردید. اما از سال ۱۳۸۳ به بعد، به استناد همان مصوبه، سقف ۵۰ درصدی برای پذیرفته شدگان دختر در هر سه رشته پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی، اجرا می‌شود. هدف اصلی طرحی هم که اخیراً در مجلس اسلامی مطرح گردید، رسمیت و «قانونیت» بخشیدن به این سهمیه بندی، و همچنین تسری آن به دیگر رشته‌های دانشگاهی است.

همه استدلال‌ات و توجیهاتی که برای سهمیه بندی جنسیتی ورودی مراکز آموزش عالی، از دیدگاه‌های مختلف عنوان می‌شود در این نکته اشتراک دارند که، در واقع هیچ کدام از آنها مبتنی بر تحلیل آماری روشن و مستندی نیستند. آنها به ارائه «راه حل» می‌پردازند و می‌کوشند که آن را تحصیل کنند بدون آن که زحمت آن را به خود بدهند که ابتدا «صورت مسئله» را روشن و مشخص سازند! بنابراین، برای نشان دادن این که توجیهات مذکور تا چه اندازه بیگانه با بررسی‌های علمی و آماری است، در اینجا نگاهی به روند تغییرات، تعداد و ترکیب جنسی دانشجویان در سالهای گذشته می‌اندازیم.

ترکیب جنسی دانشجویان

جدول پیوست، تغییرات تعداد و ترکیب جنسی کل پذیرفته شدگان سالانه، تعداد کل دانشجویان در هر مقطع و تعداد کل فارغ التحصیلان سالانه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی (زیر پوشش وزارت علوم و یا وابسته به وزارتخانه‌ها و ارگانهای مختلف دولتی) در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۴ را نشان می‌دهد. همان طور که ملاحظه می‌شود، تعداد پذیرفته شدگان زن در هر سال، تا سال ۱۳۷۹، همواره کمتر از یک دوم و حتی یک سوم کل قبول شدگان بوده است. یعنی تا آن سال، همیشه بیش از ۵۰ درصد، و گاهی حتی بیش از ۷۰ درصد ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها، از آن داوطلبان مرد بوده است. ولی از سال تحصیلی ۱۳۷۹-۸۰ این روند به نفع دختران دگرگون شد به طوری که برای اولین بار در تاریخ آموزش عالی در ایران، نسبت دختران پذیرفته شده به ۵۰/۵ درصد کل قبول شدگان رسید. از آن پس نیز این نسبت به تدریج افزایش یافته و از حدود ۵۲ درصد در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۸۱، به ۵۳ درصد در سال بعد، و به حدود ۵۴ درصد در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ رسیده است. صرف نظر از هر چیز دیگر، این که داوطلبان دختر با وجود همه محدودیت‌ها در عرصه‌های گوناگون، توانسته‌اند در این مسابقه که «کنکور» نام دارد، حداقل سهم خود را به دست آورند و حتی گوی سبقت را از همسالان پسر خود برابند، دستاورد بزرگی برای جوانان جامعه ما محسوب می‌شود. اما این دستاورد، «نگرانی» و خشم محافل مذهبی و حکومتی را برانگیخته و موجب تحریک بیشتر تعصبات مردسالارانه گشته است. <

تغییرات تعداد و ترکیب جنسی کل دانشجویان و دانش‌آموختگان موسسات

آموزش عالی دولتی طی بیست سال گذشته

سال تحصیلی	تعداد پذیرفته شدگان			تعداد دانشجویان			تعداد دانش‌آموختگان		
	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن
۱۳۶۵-۶۶	۴۳۴۷۸	۳۰۹۸۰	۱۲۴۹۸	۱۶۷۹۷۱	۱۱۸۸۸۶	۴۹۰۸۰	۲۶۹۲۷	۱۸۴۸۸	۸۴۴۹
۱۳۷۰-۷۱	۷۱۴۳۳	۵۰۷۶۵	۲۰۶۶۸	۳۴۴۰۴۵	۲۴۷۰۷۶	۹۶۹۶۹	۵۲۳۵۲	۳۵۷۷۷	۱۶۵۷۶
۱۳۷۵-۷۶	۱۵۸۰۵۶	۹۰۶۰۰	۶۷۴۵۶	۵۷۹۰۷۰	۳۶۹۹۰۷	۲۰۹۱۶۳	۸۳۸۸۲	۵۵۵۲۱	۲۸۳۶۱
۱۳۷۹-۸۰	۱۷۷۶۶۵	۸۷۸۶۳	۸۹۸۰۲	۷۳۳۵۲۷	۳۸۷۱۸۵	۳۶۴۳۴۲	۱۳۰۴۱۱	۷۲۱۳۳	۵۷۷۷۸
۱۳۸۰-۸۱	۲۰۰۰۲۶	۹۸۵۸۹	۱۰۶۴۳۷	۷۵۹۸۷۰	۳۸۱۵۰۰	۳۷۳۳۶۵	۱۲۷۱۱۷	۷۱۰۸۰	۵۶۰۳۷
۱۳۸۱-۸۲	۲۲۱۰۰۶	۱۰۴۰۷۹	۱۱۶۹۲۷	۸۰۹۵۶۷	۳۹۶۷۱۹	۴۱۳۸۴۸	۱۴۸۳۴۸	۷۴۹۷۰	۶۴۴۷۸
۱۳۸۲-۸۳	۲۶۱۱۰۱	۱۲۰۳۹۹	۱۴۱۰۰۲	۹۲۴۹۱۳	۴۳۰۴۹۳	۴۹۴۴۰۰	۱۴۶۸۵۹	۷۶۱۴۷	۷۰۷۱۲
۱۳۸۳-۸۴	۲۶۶۴۷۰	۱۲۴۵۰۳	۱۴۱۹۶۷	۱۰۱۸۹۸۰	۴۹۴۹۱۰	۵۴۹۵۷۰			

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور - ۱۳۸۳، جداول مختلف فصل ۱۵.

توضیح: در این جدول، آمار مربوط به دانشگاه خصوصی «آزاد اسلامی» نیامده است. تعداد دانشجویان مشغول به تحصیل در این دانشگاه، در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، طبق سالنامه آماری فوق، حدود یک میلیون و یکصد هزار نفر بوده که حدود ۵۳۰ هزار نفر آنان را زنان تشکیل می‌دهند.



توزیع جنسی دانشجویان در این سطوح کاملاً متفاوت است. در حالی که در سطح کاردانی، تعداد دانشجویان پسر همواره از تعداد دختران بیشتر است، در سطح کارشناسی، از سال ۱۳۷۹ به بعد، نسبت زنان به مردان، به شکل چشمگیری رو به افزایش نهاده است. اما در سطوح بالاتر از کارشناسی، به غیر از رشته دکترای حرفه‌ای (پزشک و دندانپزشک عمومی) نیز نسبت مردان همیشه بیش از زنان بوده و هست. بر اساس آمار تعداد کل دانشجویان در سال تحصیلی ۱۳۸۳-۸۴، در حالی که در این مقطع سهم زنان از کل دانشجویان به ۵۴ درصد بالغ گردیده، نسبت آنها در سطح کاردانی حدود ۲۵ درصد، در سطح کارشناسی حدود ۶۱ درصد، در سطح کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) قریب به ۳۴ درصد، در سطح دکترای حرفه‌ای حدود ۵۳ درصد و بالاخره در سطح دکترای تخصصی (اعم از پزشکی و غیر پزشکی) فقط ۲۴ درصد بوده است. یعنی هرچند که سهم زنان نسبت به مردان در سطح کارشناسی فزونی گرفته ولی در سطوح تحصیلات تکمیلی، غالباً بسیار پائینتر از سهم مردان باقی مانده است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۳، جدول -۲۵). (۱۵)

۴- از سوی دیگر باید یادآور شد که اگرچه پیشرفت نسبی زنان در تحصیلات دانشگاهی، به ترتیبی که وصف آن گذشت، محصول هیچ گونه امتیاز خاص و یا به اصطلاح «تبعیض مثبت» در حق آنان نبوده است، ولی بسیاری از تبعیضات ناروا علیه آنان، در این زمینه، همچنان به قوت خود باقی است و سهمیه بندی عملی و غیرقانونی وزارت بهداشت و درمان در مورد رشته‌های دکترای حرفه‌ای در سه سال اخیر هم مزید بر علت شده است. گذشته از محدودیتهای انتخاب رشته برای داوطلبان دختر، که باز هم در برخی از رشته‌ها عملی می‌شود، تعداد قابل توجهی از دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها، به عناوین و بهانه‌های گوناگون، اساساً به روی دختران بسته است. جدا از موسسات و آموزش عالی وابسته به سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی، < صفحه ۱۰ >

۶۳ درصد بوده است. در این نوشته مجال پرداختن به تغییرات تعداد و ترکیب جنسی دوره‌های متوسطه و پیش دانشگاهی و علل فزونی تعداد دختران نسبت به پسران نیست. در اینجا فقط می‌توان به طور کلی اشاره کرد که الزام بیشتر پسران خانوارهای کم درآمد برای ترک تحصیل و اشتغال به کار، آفت تحصیلی بیشتر و یا امکان نسبتاً افزونتر مهاجرت به خارج، می‌تواند از جمله عوامل کم شدن تعداد پسران نسبت به دختران در مقطع پایان متوسطه یا پیش دانشگاهی باشد (تعداد کل دانش آموزان پسر همواره از تعداد کل دانش آموزان دختر در ایران بیشتر است). الزام پسران به انجام خدمت وظیفه (که در حال حاضر، با انواع معافیت‌ها، عملاً فقط به صورت اجباری برای پسران خانوارهای تهیدست در آمده است) نمی‌تواند در نهایت، عامل خیلی موثری در کاهش تعداد داوطلبان پسر نسبت به دختر در کنکور ورودی دانشگاه‌ها باشد ولی در هر صورت، بررسی دقیق این مسئله، آمار و فرصت بیشتری می‌طلبد.

۲- بررسی جزئی‌تر آمار قبول شدگان و یا آمار دانشجویان در سالهای اخیر نشان می‌دهد که فزونی نسبت زنان به مردان مربوط به رشته‌های محدود و معینی است و نه همه رشته‌های دانشگاهی. برخی از رشته‌ها، مانند رشته مامایی، در چارچوب مقررات حاکم، مختص زنان است و مردان بدانها راه ندارند. در رشته پرستاری نیز که امکان تحصیل برای پسران وجود دارد. خود آنان رغبت زیادی برای ورود به آن ندارند. در دوره اخیر، برخی از رشته‌های علوم انسانی، و از جمله زبان و ادبیات فارسی نیز به دلایل گوناگون، کمتر مورد علاقه داوطلبان پسر بوده است، در حالی که متقابلاً، رشته‌ای مثل حسابداری بیشتر مورد توجه آنها قرار گرفته است. در نتیجه مجموعه این عوامل و گرایشها، مثلاً در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۸۰، بیش از ۷۰ درصد پذیرفته شدگان رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی، در مقطع کارشناسی (لیسانس) را دختران تشکیل می‌دادند و حدود ۷۵ درصد از پذیرش دانشجویان در رشته زبان و ادبیات فارسی هم مربوط به دختران بوده است. در عوض، بیش از ۷۰ درصد قبول شدگان رشته‌های فنی و مهندسی را در این سال، پسران تشکیل داده‌اند (حمید جاودانی، «توسعه پایدار و دختران دانشجو»، روزنامه «بنیان» ۳۱ فروردین ۱۳۸۱).

۳- هرگاه تعداد دانشجویان و ترکیب جنسی آنها را برحسب سطوح مختلف تحصیلی در دانشگاه‌ها مطالعه کنیم، معلوم می‌شود که

در مورد تعداد کل دانشجویان (شامل همه سطوح تحصیلی، از کاردانی (فوق دیپلم) گرفته تا دکترای تخصصی) در موسسات آموزش عالی دولتی نیز که همواره رو به افزایش بوده است، چنان که دیده می‌شود، نسبت دختران دانشجو به کل دانشجویان که فقط ۳۶ درصد در سال تحصیلی ۱۳۷۵-۷۶ بوده، در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۸۰ به حدود ۴۷ درصد رسیده و در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، به ترتیب به ۵۳ درصد و ۵۴ درصد بالغ شده است. لکن سهم زنان در کل تعداد دانش آموختگان سالانه (شامل همه سطوح تحصیلی) هنوز هم به حد ۵۰ درصد نرسیده است، به طوریکه در سال تحصیلی ۱۳۸۳-۸۴، یعنی چهار سال بعد از آنکه پذیرفته شدگان دختر به سهم ۵۰ درصدی دست یافتند نیز، نسبت زنان فارغ‌التحصیل به کل فارغ‌التحصیلان، حدود ۴۸ درصد بوده است. می‌توان پیش بینی کرد که این نسبت در سالهای بعد هم به بالای ۵۰ درصد برسد.

اما بررسی دقیق‌تر و جزئی‌تر آمار پذیرفته شدگان و دانشجویان، تصویر بهتر و روشن‌تری را از «مسئله» مورد بحث ارائه می‌دهد. این بررسی نشان می‌دهد که اگر پیشرفت دختران در این عرصه، البته در صورت استمرار و عدم ممانعت، بتواند اندکی از نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی زنان جامعه ما را نیز جبران نماید، این امر به هیچوجه ناشی از اعطای «امتیاز» به دختران و یا، متقابلاً تبعیض علیه پسران، نبوده است.

۱- پیش از هر چیز باید گفت که اگر در سالهای اخیر تعداد پذیرفته شدگان دختر در آزمون ورودی دانشگاه‌ها بیش از ۵۰ درصد شده، تعداد شرکت کنندگان دختر در این آزمون، در این سالها هم بالای ۵۰ درصد بوده است (واقعیتی که همه مدافعان طرح سهمیه بندی آن را کتمان می‌کنند). مطابق آمار رسمی، نسبت شرکت کنندگان دختر به کل شرکت کنندگان، در سال ۱۳۸۲ حدود ۶۱ درصد و در سال ۱۳۸۳ حدود ۶۰ درصد بوده است. همچنین، بالا بودن تعداد دختران نسبت به پسران در میان داوطلبان کنکور سراسری به دلیل آن است که در سالهای اخیر، تعداد دخترانی که دیپلم متوسطه را دریافت کرده و یا دوره پیش دانشگاهی را گذرانده‌اند، در مقایسه با پسران، بیشتر بوده است. به عنوان نمونه، بر پایه آمار رسمی، سهم دختران در میان فارغ‌التحصیلان دوره متوسطه عمومی، در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ حدود ۵۵ درصد و نسبت آنان در بین کسانی که در این سال دوره پیش دانشگاهی را گذرانده‌اند، نزدیک به ۶۱ درصد بوده است. همین نسبتها، در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ نیز، به ترتیب حدود ۶۰ درصد و

صفحه ۹ <

«دانشگاه علمی - کاربردی مخابرات»، «آموزشکده فنی نقشه برداری»، «دانشکده صنعت هواپیمایی کشوری»، «دانشکده حفاظت و بهداشت کار» و «دانشکده امور خارجه»، از جمله نهادها و مراکز آموزشی دولتی هستند که رسماً یا عملاً فقط دانشجوی پسر می‌پذیرند. متقابلاً تعداد معدودی از موسسات آموزش عالی دولتی، نظیر «دانشگاه الزهرا» (مدرسه عالی دختران سابق) نیز از سوی گردانندگان حکومت اسلامی به زنان اختصاص یافته است. ایجاد مراکز آموزشی تک جنسیتی شاید در شرایط خاص و استثنائی مناسب و مفید باشد، اما در شرایط امروز جامعه ما جداسازی موسسات آموزشی زنان از مردان (و از جمله مراکز و نهادهای مذکور در بالا) فاقد هرگونه توجیه منطقی و علمی است. توسل به جداسازی نیز یکی از شگردهای رایج رژیم های ارتجاعی خودکامه برای اعمال تبعیض پنهان و آشکار علیه زنان به حساب می‌آید.

۵- برپایه داده‌های سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵ (آخرین سرشماری که نتایج آن منتشر شده است)، تعداد کل کسانی که دارای تحصیلات عالی بوده‌اند (به غیر از دانشجویان) حدود یک میلیون و ۵۰۱ هزار نفر بوده که فقط ۴۹۵ هزار نفر آنان، یعنی کمتر از یک سوم را زنان تشکیل می‌دهند. اما نابرابری در زمینه «فعالیت اقتصادی» و اشتغال، بسیار شدیدتر بوده است: در همان مقطع، «نرخ فعالیت» (نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت در سنین کار) برای مردان نزدیک به ۶۲ درصد و برای زنان فقط ۲/۹ درصد بوده است. از کل شاغلان کشور در سال ۱۳۷۵ که حدود ۶/۱۴ میلیون نفر بوده، سهم زنان کمتر از ۸/۱ میلیون نفر، یعنی تنها ۱/۱۲ درصد کل بوده است. مطابق ارقام رسمی (مدرج در سالنامه آماری) فقط ۳۱ درصد از جمع کارکنان دولت در سال ۱۳۸۲ را زنان تشکیل می‌دهند که بخش بزرگی از آن نیز به مشاغل معلمی و پرستاری اختصاص داشته است.

شاخص‌هایی که تنها نمونه‌های معدودی از آن در بالا آمد، بیانگر عقب ماندگی و نابرابری شدیدی است که حاکمیت مردسالاری و پندارهای دینی و باورهای سنتی، طی سده‌ها و سالهای طولانی، بر زنان جامعه تحمیل کرده است. طرح سهمیه بندی جنسیتی دانشگاه‌ها نیز، در واقع، از همان آب‌بخور تغذیه می‌کند.

تبعیضات مذهبی و مردسالارانه

کسانی که از بر هم خوردن «توازن جنسیتی» و یا «تعادل جامعه» در اثر افزایش تعداد و سهم دختران در مراکز آموزش عالی اظهار نگرانی می‌کنند، در اساس، «نگرانی»های دیگری دارند و نیات و مقاصد اصلی شان را ابراز نمی‌دارند. آنان که این همه از حفظ «تعادل» دم می‌زنند، هیچگاه در مورد عدم تعادل‌ها و نابرابری‌های شدیدی که گریبانگیر نیمی از افراد جامعه ما بوده و هنوز هم هست، سخنی بر زبان نمی‌آورند. اما وقتی که در ورودی دانشگاه‌ها، تعداد دختران بر پسران فزونی می‌گیرد، بی‌درنگ فریاد «واشریعتا» بلند می‌شود، صحبت از «شتاب خطرناک» به میان می‌آید، بحث «هدر رفتن هزینه‌ها» مطرح می‌گردد... و بلافاصله نیز طرح تعیین سقف و محدود کردن دسترسی دختران به تحصیلات عالی ارائه می‌شود.

مجموعه دلایل و توجیهاتی که از سوی محافل حکومتی و مسئولان دولتی برای تصویب و اجرای این گونه طرح‌های تبعیض آمیز عنوان می‌شود، شامل دو دسته است: دسته‌ای که از زاویه اعتقادات و تعصب‌های مذهبی به مسائل و روندهای اجتماعی و فرهنگی می‌نگرد و دسته‌ای که مبتنی بر تفکرات سنتی و پیشداوری‌های مردسالارانه است. این دو دسته، در عمل و در ایجاد محدودیت علیه زنان، همدیگر را تقویت می‌کنند حتی اگر مدعیان دسته دوم، توجیهات خود را به زبان عرفی بیان کنند و بعضاً حتی مخالف حکومت مذهبی باشند.

برای دیدگاهی که اساساً زن را «شهروند درجه دو» می‌پندارد، و کار او را عمدتاً در انجام «وظایف مادری و همسری» خلاصه می‌کند و «بنیان خانواده» مورد نظرش را هم بر همین اساس می‌گذارد، البته پیشروی‌های بیشتر دختران در عرصه‌های آموزشی و علمی و حرفه‌ای می‌تواند «نگران‌کننده» و «خطرناک» باشد. افزایش تعداد و سهم زنان دانش‌آموخته، بالا رفتن میزان اشتغال و کسب استقلال اقتصادی بیشتر به وسیله زنان، می‌تواند در بلند مدت، بنیان خانواده مبتنی بر مرد سالاری را دگرگون سازد و متقابلاً، به ایجاد بنیانی متکی بر برابری حقوق و مناسبات جنسیتی عادلانه یاری رساند. از این دیدگاه، سهمیه گذاری در دانشگاه‌ها، دقیقاً به معنی تأکید و تقویت نابرابری‌های موجود، از طریق برقراری تبعیض آشکار دیگر علیه زنان و سد کردن راه پیشروی آنان است. تلاش بی سابقه دختران درس خوان و سخت‌کوش، «حساب و کتاب» ملایان حاکم را سخت برهم زده است. موجی که از اعماق جامعه سربرداشته است، در صورتی که امکان استمرار داشته باشد می‌تواند دگرگونی‌هایی پدید آورد که بساط جمهوری اسلامی را متزلزل‌تر نماید.

ابراز نگرانی‌ها از «آینده تحصیلی پسران» و یا «بیکار شدن تعداد بیشتری از مردان» در نتیجه افزایش تعداد دختران در دانشگاه‌ها نیز از جمله شگردهای شناخته مسئولان و محافل مذهبی و حکومتی است که به قصد تحریک احساسات و تعصبات مردسالارانه و قرار دادن مردان در مقابل زنان، به کار گرفته می‌شود. رژیم حاکم که با قبضه کردن بخش بزرگی از امکانات و ثروت‌های عمومی، از پاسخ‌گویی به نیازهای اولیه مردم و خصوصاً ایجاد فرصت‌های شغلی لازم برای جوانان جویای کار - اعم از دختر و پسر - ناتوان مانده است، می‌خواهد با توسل به این ترفندها شانه از مسئولیت خود خالی کرده و «گناه» آن را به گردن دیگران، یعنی دختران دانشجو بیندازد. به علاوه، اعلام رسمی این سیاست که، چون امکانات تحصیلی و اشتغال کم است پس اولویت با پسران است، چیزی جز اعتراف علنی به اعمال تبعیض و پایمال کردن حقوق زنان نیست.

ادعای «ارتقای کیفیت دانشگاه‌ها» و یا «کارآمدتر شدن تحصیل‌کردگان» در اثر اجرای طرح سهمیه بندی، از جانب برخی کسانی که به مسئولیت‌های آموزشی و دانشگاهی گمارده شده‌اند نیز کاملاً بی‌پایه است. معلوم نیست که وقتی بر پایه «منطق» کنکور، هرکس (پسر یا دختر) نمره بالاتری بیاورد وارد دانشگاه می‌شود، چرا بالا رفتن نسبت دختران موجب افت «کیفیت» می‌شود و یا بالا بردن نسبت پسران باعث «ارتقا»ی آن؟! در این باره هیچ بررسی علمی و تجربی که موید ادعای مذکور باشد، وجود ندارد. وانگهی، سطح و کیفیت آموزشی بسیاری از دانشگاه‌های کشور هنگامی کاهش یافت که مسئولان دولتی، فارغ از ملاحظات کیفیتی و بدون فراهم آوردن امکانات و تجهیزات لازم، به توسعه کمی مراکز آموزشی مبادرت کردند و به تصفیه مکرر استادان با سابقه و با سواد، به بهانه‌های مذهبی و سیاسی، دست یازیدند.

اظهارات کسی که عنوان ریاست دانشکده فنی دانشگاه تهران را یدک می‌کشد، در این باره قابل توجه است که اگر ناشی از شارلاتانیسم نباشد قطعاً به دلیل بی‌اطلاعی محض و یا کهنه شدن اطلاعات (۴۰ یا ۵۰ سال پیش) او است. وی که از پذیرش ۲۵ درصدی دختران در دانشکده تحت ریاست خود ناراحت است، ادعا می‌کند که «در کشورهای غربی حدود ۲ تا ۳ درصد دانشجویان رشته‌های مهندسی را دختران تشکیل می‌دهند»؛ نه فقط این ارقام نادرست و مغایر با واقعیات امروز است، بلکه این ادعا در مورد کشورهایی مطرح می‌شود که هیچ محدودیتی برای ورود دختران - به عنوان دختر - به دانشگاه‌ها ایجاد نمی‌کنند و برعکس، بعضاً تمهیداتی مانند «تبعیض مثبت» را برای تشویق تحصیل دختران در رشته‌های مهندسی و فنی

به کار می‌گیرند. < صفحه ۱۸

پیام مشترک به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۶

در آستانه بهاری دیگر هر روزتان نوروز باد

صفحه ۲ <

جشن ها و دید و بازدید های نوروزی فرصت مناسبی برای اعلام همبستگی با خانواده های زندانیان سیاسی و عقیدتی و قربانیان کشتار های رژیم، بازداشت شدگان اخیر و نیز بیکاران و تعلیق شدگان از کار است.

مردم مبارز ایران،

سالی که گذشت در عین حال سالی سرشار از مبارزه برای آزادی های اولیه از آزادی انتخاب تا آزادی تشکل، آزادی پوشش و در یک کلام تغییر شرائط حاکم بر زندگی اجتماعی علیرغم تمام مشکلات ناشی از آن، علیرغم همه محدودیت های اعمال شده بر مبارزان زن و مرد بود. سالی که زنان، کارگران، دانشجویان و معلمان علیرغم آگاهی به دستگیری و زندان و اخراج از کار و دانشگاه، به مبارزه ادامه دادند و فردای آزادی از زندان، دوباره در صف تظاهرات برای ادامه مبارزه خود حضور یافتند، تا نشان دهند که تغییر شرایط تنها با حضور و مبارزه مدام آن ها، تنها با ایجاد تشکل ها و نهادهای مدنی برای دفاع از حقوق خویش امکانپذیر است.

طی سال گذشته نیز، همچون تمامی سال های حاکمیت جمهوری اسلامی مبارزه برای حقوق دمکراتیک ملی در کردستان، آذربایجان، خوزستان و .. ادامه یافته و بازداشت ها، زندان و شکنجه و حتی اعدام ها در اراده مبارزان حقوق دمکراتیک ملیت ها و اقوام ایرانی برای برخورداری از حقوق اولیه و انسانی خود خللی ایجاد نکرده است؛ بر عکس بر این واقعیت انکارناپذیر صحنه گذاشته است که تنها راه حل مساله ملی و قومی در ایران برسمیت شناختن حقوق فرهنگی و سیاسی مردم کرد و عرب و ترک و بلوچ و ترکمن در اقصی نقاط ایران است و مهمتر از آن، بنیان ایرانی آزاد و دمکراتیک تنها با تحقق خواست های دمکراتیک مردم این مناطق ممکن است.

سال نو را بار دیگر با تداوم مبارزه برای رهائی جامعه مان از استبداد حاکم و رعایت حقوق و آزادی های اولیه و انسانی، برای رسیدن به جامعه ای آزاد و توأم با عدالت اجتماعی برای همگان فارغ از ملیت و مذهب و جنسیت آغاز می کنیم. در آغاز سال جدید تلاش برای عقب نشاندن رژیم سرکوب، رعایت حقوق بشر، پذیرش قطعنامه ۱۷۳۷ و تعلیق غنی سازی اورانیوم و پایان دادن به بحران بر سر پروژۀ اتمی، تغییر در سیاست خارجی کشور مان و اجتناب از جنگ و ویرانی، اولین چالش پیشاروی همه ما است.

با آرزوی آینده ای بهتر، آینده ای بدون استبداد و ترور و تهدید، بدون بازداشت و محاکمه بخاطر عقیده و آرمان، بدون سانسور و سرکوب، آینده ای که در آن برخورداری از حق حیات و کار متناسب با شان انسان یک حق بدیهی باشد، به استقبال بهار بشتابیم.

به امید بهار آزادی، بهاری نو در زندگی اجتماعی مان، بهارتان خجسته و هر روزتان نوروز باد!

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

نوروز ۱۳۸۶

گزارش دادخواهان کشتار ۶۷

از مراسم خانواده ها در فاوران

بهاران خجسته باد

امسال هم چون هر سال، همه با هم در آستانه نوروز به دیدار عزیزانمان در گلزار خاوران رفتیم. جایگاه را در قسمت جلوی خاوران تزئین کردیم. تمام خاوران غرق گل بود و جمعیت زیادی آمده بود. حضور آقای زرافشان قلبمان را شاد کرد و به مراسم مان، گرمای ویژه ای داد.



تا وقتی که دستان لرزان و پاهای ناتوانمان را تابی است، بهار را با یاد سبزشان آغاز می کنیم. تا وقتی که قلب های شکسته مان از تپش باز نایستاده است، با یاد آنهمه قلب های گرم و پرتپش، به دیدارشان می آئیم و براین گلزار، بذر مهر می افشانیم. آنقدر خواهیم آمد تا صدای دادخواهی مان به گوش همگان برسد و همه بدانند که این سروهای به خاک افتاده، فرزندان آفتاب و پاکی بودند و تن به سایه و تاریکی نسپردند. آنقدر این راه را خواهیم پیمود که تبهکاران خود از بیم و هراس، لب به اعتراف بکشایند. و تا آنجا ادامه می دهیم که برای عبرت تاریخ، هیچ رازی از این جنایت در ابهام و تاریکی نماند.

کنار سفره هفت سین، جای عزیزانمان خالی نیست، چرا که ما سفره هفت سین مان را بر خاک خاوران پهن می کنیم و باعزیزترین عزیزانمان جشن نوروز را بر پا می کنیم.

ما به آنها قول داده بودیم که وقتی بیدار شان می آئیم، هرگز گریه نکنیم. اما قامت خورشید، نگاه خاطره، عطر بهاران و شوریدگی میهن و ... قلبمان را برد می آورد. ما هم انسانیم. تحمل داغ عزیزانمان سخت است و قلب های شکسته ما توان این همه فشار را ندارد. بر صورت فرزندان آنها بوسه می زنیم و گرمای حضور همسرانشان، آرامش بخش دلمان می شود.

بهار دیگری را با یاد فرزندان خوب و عزیزمان آغاز می کنیم. برایشان با صدای بلند شعر و سرود می خوانیم. عکسشان را بر سینه مان قاب می کنیم. نامشان را با گل می نویسیم. تا دیگر هیچ مادری همچون ما، بهارش را بدون حضور عزیزش آغاز نکند. همیشه می آئیم.

در آستانه بهار امسال در مراسم نوروزی خاوران، همه بزرگ و کوچک در کنار هم سرود خواندند. جایگاه که توسط جوان ترها تزئین شده بود خیلی باشکوه بود. عکسها همه دور تا دور چیده شده بود و قسمت وسط آن غرق در گل و سبزه بود. خانواده ها شیرینی و شربت به هم تعارف می کردند. چند نفر سخنرانی کردند و بعضی از مادرها سرودهای محلی خودشان را خواندند. مثل همیشه با شکوه بود و قشنگ.

مراسم نوروزی امسال هم در خاوران به پایان رسید. هنگام ترک عزیزان در خاک خفته، همه بغض کرده بودیم و غمگین، در حالیکه لیخن تلخی بر لبانمان سایه انداخته بود، آرام و به سختی خاوران را ترک کردیم.

دادخواهان کشتار ۶۷

"Der Funke" - مارس ۲۰۰۷

برگردان ناهید جعفرپور

مبارزه طبقاتی در خاورمیانه

اسرائیل، ایران، فلسطین، مصر و مراکش

تاثیرات جنگ، اسرائیل را به یک بحران عمیق اجتماعی فرو برده، به طوری که در این اواخر شرایط کاری بدتر گشته است. دولت اسرائیل در این فاصله تلاش می کند با کاهش بخش های کمک های اجتماعی، خصوصی سازی را به اجرا در آورد. دولت اسرائیل همان سیاستی را پیشه کرده که سنورا در آن سوی مرزهای لبنان انجام می دهد.

اسرائیل - نا آرامی داخلی

دولت اسرائیل روز بروز برای پرداختن هزینه های جنگی به کاهش دستمزدها و بخش های خدمات همگانی می پردازد. بخش بزرگی از مردم اسرائیل تحت فشار قرار گرفته اند. هر چه رسوایی های سیاسی جدید تری آشکار می شوند، به موازات آن نابرابری های اجتماعی و فاصله طبقاتی هم در این کشور عمیق تر می گردند. از آنجا که دولت با مشکلات داخلی درگیر است، طبقه رهبری کننده تصور می نمود جنگ در لبنان بهترین امکان برای به انحراف کشاندن توجه مردم اسرائیل از مشکلات داخلی و تمرکز ذهن آنان بر روی "دشمن خارجی" خواهد بود. اما این تصور به عکس خود تبدیل شد و تنها باعث رشد تضاد های داخلی جامعه اسرائیل گردید.

هم اکنون بدنه جامعه اسرائیل باید هزینه های جنگ را بپردازد. ماموران آتش نشانی بهترین نمونه این ادعا می باشند. بسیاری از آنان بیش از یکسال است که دستمزدی دریافت ننموده اند. در اسرائیل در حالیکه کارگران برای زنده بودن در زیر سقوط موشک ها با مرگ دست و پنجه نرم می کردند، همزمان در راس دولت رسوایی های رشوه خواری و تقلب های مالی بیداد کرده و می کنند. انعکاس این وضعیت را می توان در این واقعیت دید که بسیاری از شهروندان اسرائیلی که از دو تابعیت دولتی برخوردارند، حاضرند تبعیت اسرائیلی خویش را رها کنند و این کشور را ترک نمایند.

در اولین سال های تاسیس دولت اسرائیل بسیاری اعتقاد داشتند که اسرائیل با سیستم مزرعه اشتراکی اش از "ابزار سوسیالیستی" برخوردار است. آنها بطور جدی اعتقاد داشتند که می توان جامعه عدالت مند جدیدی را ساخت. در آن زمان سطح زندگی مردم بالا بود و کار بسیار. اما هم اکنون بسیاری می خواهند این کشور را ترک نمایند و یا فرزندان شان را به گوشه ای دیگر از این جهان پهناور بفرستند. در مجموع روحیه مردم اسرائیل بسیار منفی است: حداقل برای یهودیان این آن اسرائیلی نیست که می بایست باشد. (برای فلسطینی ها طبیعتاً هیچگاه نبوده است).

ارتش اسرائیل در حال حاضر در حالتی وحشتناک است. حقایق نشان می دهند که هالوتس رئیس ارتش اسرائیل برای عدم موفقیتش در جنگ لبنان مجبور به کناره گیری شد. کمی بعد از جنگ لبنان بسیاری از افراد بالای ارتش از یک جنگ دیگر سخن می گفتند. اما آنها در وضعیتی قرار نداشتند که این ادعای خود را به انجام رسانند.

چشم انداز ما آنگران این بود که مبارزه طبقاتی در اسرائیل بعد از جنگ لبنان بشدت خود را نشان خواهد داد و طولی نکشید که همین طور هم شد. در دسامبر ۲۰۰۶ اعتصاب سراسری بخش خدمات همگانی اسرائیل آغاز گشت. همچنین اعتصاب های دیگری، هم چون اعتصاب کارگران بندر هم آغاز شد. چندین روز پشتیبانی مردم از این اعتصاب ها آنچنان شدت داشت که اگر رهبران اتحادیه ها و دادگاه های کار دخالت نکرده بودند و اعتصاب را نشکسته بودند، این اعتصاب ها به جنبشی عظیم در اسرائیل تبدیل می شد.

در باره رهبریت و وضعیت چپ های اسرائیل در مجموع می توان گفت که یک حزب کارگران اسرائیلی وجود دارد که در ابتدا پرتز رهبر اسبق اتحادیه کارگری هیستراوت بعنوان دبیر اولش انتخاب گردید. برنامه وی برای بالا بردن دستمزدها و حقوق بازنشستگی آنچنان بورژوازی را نگران نمود که رسانه های اسرائیلی فوراً کارزاری بر علیه وی برپا انداختند و به او فشار آوردند تا این که او سریعاً موضع عوض نمود و به راست پیوست. هم اکنون پرتز وزیر دفاع اسرائیل است و برای طبقه رهبری کننده اسرائیل دولا و راست می شود. اما وی برای زمانی کوتاه این امید را در دل مردم اسرائیل و بخصوص جوانان زنده کرده بود که اوضاع می تواند تغییر کند. ولی متأسفانه خیلی سریع این امید ها از دست رفت.

مهمترین احزاب، در واقعیت راه خود را کج کردند و متأسفانه هم اکنون در میان چپ ها نیروئی وجود ندارد که بتواند راه بجلو را رهبری کند. از این واقعیت هم نمی توان چشم پوشی نمود که توانائی ساخت یک چپ قابل رشد در اسرائیل وجود دارد. دیر یا زود مطمئناً تمامی بدیل ها در معرض آزمایش قرار خواهند گرفت و نیروهای متفکر جنبش کارگری و جنبش جوانان به طرح و پیاده کردن این بدیل ها خواهند پرداخت. مبارزه طبقاتی در اسرائیل نمی تواند برای زمانی نامحدود باز نگه داشته شود.

ایران - انشعابات طبقاتی و شکاف درون طبقه رهبری کننده

در ایران ما می توانیم یک جابجائی را در درون رژیم جمهوری اسلامی مشاهده کنیم. احمدی نژاد در آخرین انتخابات موقعیت قبلی اش را از دست داد و فرمیست ها که بنظر می رسید پایان خود را تجربه می کنند مجدداً به صحنه وارد شدند. حال ما این انشعاب درون رهبران در قدرت ایران را به روشنی مشاهده می کنیم. در ایران بخشی از رژیم هم مایل است با آمریکا معامله و مذاکره کند. این بخش در میان طبقه رهبری کننده آمریکا مخاطبین خود را دارد. مخاطبینی که مایل می باشند ایران را در حال حاضر به حال خود رها کنند. منطق آنان این است که انشعابات داخلی ایران، به بحران در رژیم ختم خواهد شد و مداخله از خارج غیر ضروری خواهد بود. آنها همچنین درک کرده اند که باید یک استراتژی برای خروج از عراق طرح ریزی کنند و از این رو به کمک رژیم ایران و نفوذ رژیم بر مردم شیعه عراق نیازمندند.

در خود ایران نارضایتی گسترده و عمیقی وجود دارد. رسانه ها خود را بر روی آخرین سخنرانی احمدی نژاد و یا مسئله برنامه اتمی متمرکز نموده اند. اما همه ما بر عکس، بر جنبش کارگری در ایران تاکید داریم.

در سال های اخیر مبارزات مهم مختلفی از سوی جنبش کارگری و هم چنین جنبش جوانان صورت پذیرفته است. این روحیه در میان جنبش جوانان را برای مثال می توان در حوادث "روز دانشجو" در ۱۶ آذر گذشته بخوبی دید. احمدی نژاد در سخنرانی اش برای دانشجویان دانشگاه تهران، از طریقه ی خوش آمد گوئی دانشجویان بسیار متعجب گشت. دانشجویان اعتراض نمودند و برای اعتراض خود عکس احمدی نژاد را پاره کردند، به او فحش دادند، او را فاشیست خواندند و از او خواستند که محوطه دانشگاه را ترک کند. او شوکه شده بود زیرا که عادت دارد برای جمعی صحبت کند که طبیعتاً برای او جمع شده اند.

احمدی نژاد با وجود اینکه مورد تنفر دانشجویان قرار دارد اما در اجتماع خوبی قرار گرفته است. یعنی اگر از هوش صحبت کنیم، در این اجتماع وی خود را همسان جرج بوش می داند. همین اخیراً وی در ایران کنفرانس هلوکاست را با هدف پیدا نمودن مدارک قانع کننده ای که ثابت کند میلیون ها یهودی را نازی ها در جنگ جهانی دوم نکشته اند، سازماندهی نمود. به موازات این مسئله وی مجدداً اسرائیل را به انهدام تهدید کرد.

واقعاً ای بهتر از این نمی توانست برای رهبران اسرائیل اتفاق بیافتد و

در واقع، این ماجرا ها تنها بازی را به دستان صهیونیست ها انداخت. حال هر زمان در اسرائیل مسئله طبقاتی رشد می کند و مشکل ساز می شود، احمدی نژاد دلیلی بدست رهبران می دهد تا آنها توسط آن مردم را از مسیر مبارزه خود منحرف سازند و این تنها به نفع رهبران اسرائیل است.

نزدیکی میان ثروتمند و تهیدست در اسرائیل، هیچگاه و به هیچ وجه وجود نداشته است. اما این تهدیدات و خطر برای موجودیت اسرائیل و مسئله اتمی رژیم ایران، همه و همه برای دولت اسرائیل ابزاری را که نیاز داشت فراهم نمود تا بدان وسیله "یکپاچه گی ملی" در مقابل خطر خارجی را به وجود آورد.

برنامه تحقیقاتی اتمی ایران نه تنها باعث نگرانی طبقه رهبری کننده اسرائیل بود، بلکه نگرانی امپریالیسم آمریکا را هم باعث گردید. اسرائیل هم اکنون به طور جدی قصد حمله هوایی به تاسیسات اتمی ایران را در سر می پروراند. آمریکائی ها هم خود را آماده می سازند. این مسئله در ارتش آمریکا ناآرامی شدیدی را موجب شده است. افسران ارشد آمریکا اعتقاد ندارند که حمله نظامی به ایران بهترین راه حل است. ارتش اسرائیل هم بعد از جنگ لبنان در وضعیت خوبی قرار ندارد و آنطور که دیدیم گروه مهمی از بورژوازی آمریکا به این نتیجه رسیده اند که عقب نشینی قدم بقدم ارتش آمریکا از عراق و نه گسترش این جنگ در مناطق دیگر خاورمیانه لازم است.

اما با این وجود به هیچ وجه نمی توان امکان بمباران ایران را غیر ممکن دانست. در صورت حمله اسرائیل و یا آمریکا، بی ثباتی در منطقه گسترده تر خواهد شد. البته مشکل بزرگی که در رابطه با ایران، چه آمریکا و چه اسرائیل در صورت حمله با آن روبرو خواهند شد، این واقعیت است که ایران بر خلاف عراق دیوانسالاری ارتشی اش قدرتمند است.

وضعیت سیاسی فلسطین

در فلسطین سازمان الفتح و ابومانن مجبور شدند بسوی حماس دست دراز کنند. بدین وسیله آبروی سازمان الفتح در نزد مردم فلسطین رفت. مشکل این جا است که طبقه رهبری کننده اسرائیل چندان علاقه ای به همکاری با سازمان الفتح ندارد.

ما مارکسیست ها اما نمی توانیم از سازمان حماس پشتیبانی نمائیم زیرا که ما به کاراکتر ارتجائی این گروه کاملاً آگاهیم. ما اما همچنان می دانیم که حماس بخاطر اشتباهات سازمان الفتح و اوضاع لاعلاج مردم و عدم وجود یک بدیل قابل قبول که بتواند برای طبقه رهبری کننده جایگزینی باشد به قدرت رسید. وضعیت حماس دقیقاً مشابه وضعیت حزب الله در لبنان است.

سازمان الفتح در ابتدا ده ها سال برای ترور های فردی مسئول بود که البته اشتباه کامل بود و با آن حرکات نمی توان به جائی رسید. کارزارهای دراز مدت و بمباران نمودن ها، مردم فلسطین را حتی یک ذره به اهدافش نزدیک نکرد. اولین انتفاضه در گذشته، در واقع آنها را بیشتر به اهداف نزدیک نمود تا این بمباران ها. زیرا که این انتفاضه بر عکس ترورهای فردی باعث شد تا ملت فلسطین بر پا خیزد و خواسته هایش را به اسرائیل اعلام نماید.

رهبران الفتح با یک چرخش رادیکال تلاش نمودند با امپریالیست ها به توافقاتی برسند و بدین وسیله بسیاری از امید های مردم فلسطین را به آنها فروختند. در حالیکه این توافقات انجام می پذیرفت، وضعیت زندگی مردم فلسطین روز بروز بدتر و بدتر گردید. در اینجا بود که حماس وارد میدان شد و تلاش نمود که روی مردم فلسطین تاثیر بگذارد. در ابتدا بعنوان سازمانی برای رفاه عموم و رسیدگی به خدمات اجتماعی، ولی بعد ها سعی کرد نقشش را در سیاست همواره بزرگتر و بزرگتر نماید.

رهبران حماس در واقع سیاستمداران عامی هستند که می خواهند از سوی آمریکا و اسرائیل به رسمیت شمرده شوند. در هر حال این حالت

وجود دارد که امپریالیست ها این کار را نکنند و آنها را به رسمیت نشمارند، زیرا که آن ها از این ترس دارند که تهی دستان و استثمارشدگان جمعا پشت حماس قرار گرفته باشند.

تمامی این اوضاع در جامعه فلسطینی فضائی خالی را ایجاد نموده است. سازمان الفتح در گذشته در دولت آبروی خود را برد و امروز حماس آبروی خود را می برد.

ما همواره در اینجا با عدم وجود یک بدیل چپ روبرو می باشیم. فراموش نکنیم که مردم فلسطین دارای تاریخی طولانی در سیاست چپ و سکولار می باشند. این غمناک است که تصورات ارتجائی اسلام بنیادگرا در میان این ملت توانسته است برای خود جائی باز نماید. مسلماً این مسئله تا ابد این چنین نخواهد ماند.

مصر - شکاف عمیق طبقاتی میان ثروتمند و تهیدست

مصر ۸۰ میلیون جمعیت دارد و کشوری کلیدی با طبقه کارگری قوی است. درآمد ناخالص سرانه در این کشور سالانه ۷ درصد رشد دارد. سرمایه گذاری مستقیم خارجی از سال ۲۰۰۳ شش برابر شده است و نقدینگی خارجی (نقدینگی ارزی) در حدود ۱۸ میلیارد دلار است. از این رو در نگاه اول همه چیز در این کشور عادی بنظر می رسد.

اما شهروند عادی مصری در مجموع اصلاً راضی نیست. زیرا که انعکاس ثروت در مصر هیچ تاثیری بر زندگی اقشار پائینی جامعه ندارد. اجتماع مصری به شدید ترین وجه دچار انشعاب شده است و بخش بزرگی از مردم مصر در فقری تلخ زندگی را بسر می برند. در حال حاضر فشار بر روی دولت بسیار است زیرا که از دولت خواسته می شود تا به مرحله خصوصی سازی شتاب بیشتری بدهد. از ۲۲ میلیون شاغل، در حدود یک سوم در بخش خدمات دولتی به کار مشغول اند. اما در اثر این خصوصی سازی و کم کردن خدمات اجتماعی، مشاغل آنها هم به طوری جدی در معرض خطر قرار گرفته است. اگر دولت طرح هایش را به اجرا درآورد، در پایان امسال در حدود ۸۰ درصد اقتصاد مصر در دست بخش خصوصی قرار می گیرد و در نتیجه، بسیاری از محل های اشتغال بسته خواهند شد.

۴۴ درصد مردم با کمتر از روزی ۲ دلار زندگی می کنند و در هفته گذشته سوپسیدی که دولت برای مواد غذایی اولیه مردم می پرداخت و برای زندگی تهیدستان بسیار مهم بود، از برنامه دولت حذف گردید. در دوساله گذشته قیمت اجناس دو برابر گشته است. مصر در منطقه بعد از اسرائیل دومین کشوری است که بیشترین کمک ها را از آمریکا دریافت می کند. البته این کمک ها دوسومش خرج مقاصد نظامی مصر می شود و بر روی شرایط زندگی مردم هیچ تاثیری ندارد. آمریکا تلاش می کند در این منطقه نا امن مصر را به عنوان وابسته خود که بتواند رویش حساب کند نگه دارد. این کشور احتیاج به دیوان سالاری ارتشی قوی دارد تا بتواند توسط آن اگر لازم باشد، کشور های همسایه اش را و همچنین کارگران خود در داخل مصر را کنترل نماید. حدود یکسال و نیم پیش در مصر انتخاباتی صورت گرفت. ۷۷ درصد واجدین شرایط رای گیری در این انتخابات شرکت نمودند و این نشان دهنده این است که مردم بدنه جامعه، هیچ کدام از کاندیدا ها را نماینده خود نمی دانستند. در این انتخابات برای اولین بار جنبش کفایه به وجود آمد و اعلام وجود نمود. تکیه این جنبش بیشتر بر روی اقشار میانی جامعه مصر است. کفایه به مفهوم "بس است" می باشد. این مسئله بیان گر این است که اقشار میانی جامعه مصر تاثیرات بحران اقتصادی مصر را به طور جدی لمس می کنند و جامعه مصر به شدت رادیکال می گردد.

مصر رژیمی به شدت ضد اتحادیه های کارگری و ضد تشکل یابی دارد و جلوی مبارزات کارگری را می گیرد. اتحادیه های کارگری از سوی دولت کنترل می گردند و هر گونه اعتصابی باید مجوزش را از دولت بگیرد.

اما با این وجود، اخیراً ما شاهد بودیم که چگونه < صفحه ۱۴

مبارزه طبقاتی در خاورمیانه - صفحه ۱۳ <

اعتصاب سراسری توسط کارگران کارخانجات پارچه بافی مصر بر علیه خصوصی سازی برگزار شد. مهمترین مسئله در این اعتصاب سراسری این بود که دولت اجازه اعتصاب را صادر نموده بود و این بیان گر این است که بر روی خود رژیم مصر هم فشار بسیار قرار دارد. اما مهمتر از همه این واقعیت است که کارگران در این اعتصاب برنده شدند و به خواسته شان رسیدند. دقیقا این اعتصاب نشان داد که شاید تصور شود که در جامعه همه چیز آرام است اما کارگران زمانی که جان به لبشان برسد فقیله ای برای پائین آوردن خشم خود ندارند و تا پیروزی پیش خواهند رفت. این مثال های کوچک اشاره ای است برای نشان دادن جامعه مصری. طبقه کارگر مصر بزرگترین طبقه کارگر آفریقا و خاورمیانه است و اگر زمانی تبدیل به جنبشی شود و حرکت کند، می تواند مجموعه منطقه را تکان دهد و تأثیراتی بر روی کارگران آسوی مرزهای خود بگذارد.

جنبش های جدید در مراکش

در مراکش، ما با خیزش جدید طبقه کارگر و جنبش جوانان روبرو می باشیم. از سپتامبر ۲۰۰۶ آکسیون های گسترده کارگران، جوانان، دهقانان و زنان دار بر علیه بالا رفتن هزینه زندگی و قیمت اجناس در شهر های مهم برگزار می گردد. در کنار این آکسیون ها تعداد بسیاری اعتصاب هم برگزار گردیده است. در سال گذشته مرتبا تظاهرات دانشجویی بر علیه تقلیل مزایای دانشجویی و عدم پذیرش دانشجو به دانشگاه ها برگزار گردیده است.

دولت از حزب سوسیالیست که متشکل از سوسیالیست دموکرات های طرفدار غرب می باشند و سیاست انهدام خدمات اجتماعی را دنبال می کنند تشکیل شده است. این سیاست توانسته است در زمان عدم وجود یک بدیل چپ در جامعه ریشه بدواند و انتخابات را به نفع خود سازد. چپ ها در این کشور متاسفانه در وضعیت مناسبی قرار ندارند اما اخیرا شواهد نشان می دهد که توانی جدی برای مبارزه طبقاتی و بدیل های چپ در حال توسعه است. مهم این است که روی این مسئله کاری جدی شود.

مدل عمومی

ما در تمامی این کشور ها مدل هائی مشابه هم می بینیم. امپریالیسم خواهان خصوصی سازی است. در حالیکه قیمت ها روز به روز افزایش می یابند، مزایای بازنشستگی و سوبسید های مواد غذایی کم و کم تر می شوند. طبق شواهد می بینیم که این اوضاع بر روی چپ ها تأثیر متقابل دارد و این شرایط برای توسعه چپی نوین کاملا مناسب است. مثال حزب کمونیست لبنان کاملا بجا است. این حزب به هیچ وجه چشم اندازی برای سوسیالیسم در آینده ندارد و با حزب الله متحد است اما رشد می کند چون تنها چپ موجود در لبنان است.

در مجموعه خاورمیانه طیفی گسترده از کارگران و جوانان دنبال بدیل هائی می گردند. ما با تغییرات اساسی در این منطقه روبرو می باشیم. مبارزه طبقاتی در کشورهای عربی مجددا در دستور کار قرار گرفته است و رشد این مبارزه طبقاتی بسیاری از مشکلات را عیان می کند.

یک دلیل روشن دیگر برای این ادعا که گروه ها به چپ می نگرند این واقعیت است که در تمامی اعتراضات و اعتصابات خاورمیانه عکس چاوز پدیدار است. طبیعتا آنها مثلا عکس هائی هم از نصرالله رهبر حزب الله در لبنان با خود حمل می کنند اما در کله بسیاری از عرب ها، نصرالله بعنوان کسی نگریسته می شود که توانسته است بر اسرائیل طرفدار امپریالیسم پیروز شود. اما در بسیاری از تظاهرات ها هم در کنار عکس نصرالله کسانی دیگر عکس های چه گوارا و چاوز را حمل نموده اند.

موضع چاوز در زمان جنگ لبنان تأثیر خود را بر اذهان این مردم گذاشته است. البته این مردم مسائل جهان را دنبال می کنند و می دانند چه در آمریکای لاتین گذشته است و می دانند که مردم ونزوئلا در جنگی با آمریکا بسر می برند و می بینند که در ونزوئلا فرم هائی <

انجام شده است و این دقیقا آن چیزی است که این مردم به دنبالش می گردند و ما در اینجا بجای عکس العمل های سیاه، با یک پروسه متضاد امیال انقلابی میان مردم بدنه این جوامع روبرو هستیم که در نبود بدیل های سوسیالیستی قابل قبول مورد سوء استفاده قرار می گیرند. در این شکاف مسلما بنیادگرایان وارد معرکه می شوند. درحالی که آن ها هیچ گونه پاسخی برای مشکلات عاجل ملت های عربی ندارند. مشکلات کارگران خاورمیانه ریشه هایش در سیستم سرمایه داری نهفته است. از این رو ما باید به بخش های پیشرو طبقه کارگر و جوانان این کشور ها بپیوندیم.

ما باید مشکلات را از منظر طبقاتی بنگریم

نقطه محوری بحران خاورمیانه وضعیت فلسطینی ها است. ده ها سال است که به لحاظ نابرابری هائی که امپریالیست ها در این منطقه به بار آورده اند، توجه همه به فلسطین معطوف شده است. ما همواره این مسئله را از منظر طبقاتی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده ایم و به آن نگرسته ایم. ما همواره تأکید نموده ایم که حل این مبارزه طبقاتی در وضع این و یا آن پیمان که از سوی جامعه ملل مقرر می شود قرار ندارد، بلکه ما اعتقاد داریم که مشکل را باید سیستماتیک حل نمود و در داخل این کشور ها مبارزه طبقاتی را دامن زد و پشتیبانی نمود.

سال های سال، گروه های مختلف چپ، ما را به خاطر موضعمان در باره اسرائیل/ فلسطین (همچنین ایرلند) و همچنین مشکلات ملی، در مجموع مورد انتقاد قرار داده اند. دلیل واقعی این است که این گروه ها به طور واقعی اعتمادی به طبقه کارگر نداشته و تصویری ندارند که چگونه این طبقه حرکت می کند. آنها نمی توانند بفهمند که چگونه می شود کارگران عربی و یهودی و مسیحی و پروتستان با هم متحد شوند.

اما مبارزه طبقاتی در جهان روز به روز مشخص تر می شود و قدرت می گیرد. مثلا در آمریکای لاتین کاملا مرئی می گردد. اما دیر یا زود این مسئله تأثیرات خود را بر مبارزه طبقاتی در سراسر جهان خواهد گذاشت. حوادث اخیر در جهان این ادعای ما را ثابت نموده و به ما اجازه می دهد که با بهترین نیروها متحد شویم. اگر ما به تمامی مشکلات از منظر مشخص بنگریم، مسلما دیر یا زود این وقایع حادثه ساز خواهند بود. ایده های ما در پروسه مبارزاتی عملی آب دیده و آزمون می شوند و کارگران و جوانان پیشرو به این شناخت خواهند رسید که ما از تصوراتی پشتیبانی می کنیم که جوامع را به جلو خواهند برد.

در این جا باید مثالی را طرح کنیم: در سال ۱۹۹۶ ما مخالف فرستادن لشکر بریتانیا به شمال ایرلند بودیم در حالی که تمامی گروه های دیگر گول خوردند و فرستادن لشکر بریتانیا را به دلایل بشر دوستانه برای پشتیبانی کاتولیک ها خواهان شدند. اما طولی نکشید که نقش ارتش بریتانیا مشخص شد و مدعیان آزادی، مردم کاتولیک را تحت فشار و استثمار قرار دادند. ما اکنون افتخار می کنیم که دقیقا به لحاظ همین موضعمان می توانیم با سوسیالیست های ایرلندی صحبت کنیم و با آنها رابطه داشته باشیم.

دقیقا در خاورمیانه هم همین گونه خواهد شد و همین اتفاق خواهد افتاد. ما نمی توانیم به این انهدام خدمات اجتماعی بنگریم و به طریقه اپورتونیستی در مقابل آن سر تعظیم فرود آوریم. موضع ما این است که کارگران اسرائیلی بر علیه بورژوازی اسرائیل خواهند ایستاد. شکست ارتش در لبنان تأثیراتش را بر روی آنان گذاشت.

در یک بررسی حوادث و چشم اندازهای خاورمیانه، ما باید حتما مسائل را در مجموعه مناسبات بین المللی بررسی نمائیم. توسعه انقلابات در بعد جهانی تأثیری گسترده بر خاورمیانه خواهد داشت. ما اجازه نداریم به پروسه کلی بی توجه باشیم و تنها بخشی از جهان را ایزوله از این پروسه بین المللی مورد توجه قرار دهیم. ما در بررسی واقعی، نشانه های مبارزه طبقاتی که در تمام جهان در حال گسترش است را خواهیم دید. □

نویسنده: میلا مسافر، نادر ساد

برگرفته از سایت اینترنتی "عصر نو"

سازمان یابی مستقل کارگری در ایران

این مقاله نخستین بار به مناسبت اولین سالگرد اعتصاب کارگران و رانندگان شرکت واحد به زبان آلمانی نگاشته و از سوی فعالین سندیکایی مستقل آلمان منتشر شد.

۱- یادآوری

۲۵ دسامبر، اولین سالروز اعتصاب باشکوه و تاریخی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بود. اعتصابیون در سحرگاه روز اعتصاب سرکوب و بازداشت شدند. این اعتصاب اما به مثابه یک اقدام سازمان یافته و آگاهانه و مستقل بخشی از نیروی طبقه کارگر ایران درخشید!

یک سال از تعقیب و آزار و زندان فعالین کارگری، اخراج و بیکاری و تحمیل تنگناهای معیشتی بر کارگران و خانواده هایشان، به ویژه کارگران اخراجی و تعلیقی شرکت واحد گذشت، اما با همه ی تلخی این شرایط، تداوم مبارزات کارگران ایران یکبار دیگر این حقیقت را به اثبات رساند که رهائی کارگران ایران تنها به دست خود کارگران میسر است، چرا که این مبارزه ناشی از موقعیت کارگران در جامعه ی سرمایه داری ایران، کاهش سطح زندگی اکثریت عظیم جامعه و سلطه و قدرت مطلق سرمایه داران بخش خصوصی و دولت اسلامی به عنوان بزرگترین کارفرمای کشور است. از همین رو است که در ایران، هر مبارزه ی صنفی و مطالباتی کارگران با موانع قانونی روبرو می گردد و در این رودرویی، آگاهی از مبارزه برای خود رهائی اقتصادی و سیاسی هر روز بیشتر نشوونما می یابد و دیگر نه اخراج و نه زندان و نه محاکمه و وثیقه های کلان قادر است مانع گسترش مبارزات در بین کارگران گردد.

تا کنون رژیم جمهوری اسلامی با راه اندازی شوراهای اسلامی، خانه ی کارگر و موانع قانونی بر سر تشکل مستقل کارگری، کوشیده تا با نفوذ پلیسی - امنیتی و دخالت آشکار در محیط های کار، به سرکوب و تعقیب فعالین مستقل کارگری بپردازد و با معرفی ارگانهای خود به عنوان نهاد های کارگری کشور، مبارزات کارگری، حتی مبارزه بر سر ابتدائی ترین خواسته های صنفی را به کنترل در آورده و با دخالت عوامل خود، این مبارزات را به خدمت سیاست های خود منحرف نماید.

این سیاست خفقان آور اما، بعد از نزدیک به سه دهه در اثر مبارزه ی پنهان و آشکار و طولانی کارگران آگاه ایران ترک برداشته و لیزان شده است. در چنین بستری است که جنبش کارگری ایران متکی به نیروی خود آماده ی گشودن یک مرحله ی جدید در مبارزه طبقاتی قطب کاربر علیه سرمایه شده است.

۲- شرکت اتوبوس رانی تهران

شرکت اتوبوس رانی تهران در سال ۱۹۲۷ تاسیس گردید و امروزه تحت نظارت شهرداری تهران فعالیت می کند. طبق آمار موجود، این شرکت بیش از ۵۰۰۰ اتوبوس در اختیار دارد و روزانه ۴ میلیون نفر را جابجا می کند.

این روزها مسئله خصوصی سازی در شرکت اتوبوس رانی تهران هم مطرح شده است. در برنامه ۵ ساله ۲۰۰۱ - ۲۰۰۵، اجرای طرح خصوصی سازی توصیه شده است. برای خصوصی سازی این شرکت ۳ فاکتور مهم است: مالکیت، مدیریت، و کنترل. مالکیت و مدیریت را ظاهراً دولت می خواهد و گذار نماید اما کنترل را در دستان خود داشته باشد. شهردار تهران محمد باقر قالیباف اخیراً در یک مصاحبه اعلام کرد: ما می خواهیم در آینده تمام اتوبوس ها را

خصوصی کنیم و گفت، در این کار باید توجه داشته باشیم که در ابتدا باید "مدیریت" و پس از آن "مالکیت" را خصوصی کنیم.

قالیباف شهرداری است که در سال گذشته بعد از اعتصاب ۲۵ دسامبر، ابتدا با عوام فریبی سعی کرد اعتصابیون را به خاموشی بکشاند و مدت کوتاهی بعد، بر علیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه شمشیر را از رو بست و اعلام کرد: "سندیکا غیرقانونی است".

کارگران و راننده گان شرکت اتوبوس رانی سندیکای خود را احیا کرده اند تا قدرت دفاع جمعی شان را مقابل دولت به مثابه کارفرما بالا ببرند. این یک تشکل صنفی کارگران است و حدود نیمی از ۱۶۰۰۰ نفر کارکنان شرکت را به عضویت در آورده است. همچنین در اثر پایداری و مقاومت فعالین سندیکا در مقابل فشارهای دستگاه های امنیتی و پلیسی ایران و پیگیری خواست ها و مطالبات کارگری، در سطح داخلی و بین المللی نیز سندیکایی شناخته شده است و عضو فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل (ITF) می باشد.

۳- سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه

ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکا در یک کنفرانس تلفنی با رئیس بخش "نیدرزاکسن" "د. گ. ب"، آقای "سبستیان ورت مولر"، در باره تاریخچه ی سندیکا گفت:

"سندیکای کارگران شرکت اتوبوس رانی تهران به عنوان بزرگترین سازمان درون شهری در ایران، در سطح شهر تهران روزانه ۳ الی ۴ میلیون نفر مسافر را جابجا می کند. سازمان اتوبوس رانی از سال ۱۹۵۵ تشکیل شده است. این سازمان با کمک آلمانی ها تشکیل شده و اتوبوس ها از همان اول ساخت شرکت بنز بوده است. مهندسی آلمانی هم در ایران حضور داشتند و برای آموزش نیروهای ایرانی و راه اندازی تاسیسات آن در سالهای اولیه در ایران کار می کردند. بعد از سرکوب سندیکاها در کودتای ۱۳۳۲، سندیکاهای مستقل کارگری از فعالیت بازماندند. اما بعد از گذشت چند سال، بر اثر فشارهای داخلی و جهانی، در قانون کار پذیرفته شد که سندیکاها فعالیت داشته باشند. در اواخر دهه ۵۰، سندیکای راننده گان اتوبوس رانی با کمک فعالین قدیمی فعالیتش را از سر گرفت. رهبر آن سندیکا یک راننده ی ارمنی به نام "ساراکاریان" بود و از آن سال ها، فعالیت در دفاع حقوق کارگران آغاز شد. اما این فعالیت ۶-۵ سال بیشتر دوام نداشت و دوباره به دلیل مشکلات سیاسی، فعالیت سندیکا ممنوع اعلام شد. متأسفانه فعالیت آزاد سندیکایی هیچ گاه در ایران جامه عمل نپوشیده و همیشه فعالیت های سندیکایی در ایران تحت فشار پلیس امنیتی - حکومتی بوده و مثل دیگر کشورها امکان فعالیت نداشته اند.

اما با همه فشارهایی که از طرف پلیس امنیتی وجود داشته کارگران برای ایجاد سازمان های مستقل سندیکایی خودشان تلاش می کردند. به این ترتیب، کارگران سازمان اتوبوس رانی تهران به همراه کارگران سایر بخش ها، مجدداً سندیکاهای خود را تشکیل دادند. سندیکای کارگران فنی، سندیکای کمک راننده گان، سندیکای بلیط فروشان، و از همه مهمتر، سندیکای راننده گان شروع به فعالیت کردند. چون تلاش بر این بوده که سندیکاهای کارگری را به زیر سلطه دولت در بیاورند، عناصری را "ساواک" در درون سندیکاها نفوذ داده بود.

در دهه ۷۰ مجدداً به دلیل رشد صنایع و رشد اقتصاد ایران، مسائل کارگری هم رشد کرد و اعتراضات کارگری هم شکل گرفت. در شرکت اتوبوس رانی هم چندین اعتصاب شکل گرفته بود. در این اعتصابات حتی برای چند روز به جای راننده گان، ارتشی ها اتوبوس را حرکت دادند. یک مورد از اعتصابات چنان رشد کرد که شخص شاه شخصاً دخالت کرد و دستور داد ارتشی ها باید خارج شوند و خواست کارگران داده شود. با همه فشار های پلیسی، سندیکا توانسته بود با کارفرما پیمان دسته جمعی امضا کند. این پیمان دسته جمعی یک نقطه عطف بود که توانست در جاهای دیگر هم مورد توجه قرار گیرد. <

سازمان یابی مستقل کارگری در ایران

مفصله ۱۵

در جریان انقلاب، سندیکاهای کارگری ایران فارغ از فشار پلیسی تصمیم گرفته بودند فعالیت جدیدی را آغاز کنند. اما متأسفانه ۳ سال بعد از انقلاب جلوی فعالیت سندیکاهای مستقل گرفته شد و تعدادی از رهبران سندیکای راننده گان دستگیر شدند. این حرکات هیچ کدام قانونی نبوده و براساس رفتار غیر دمکراتیک بوده است. این فعالیت ها به شکل آرام وجود داشت که گروهی از رانندگان شرکت واحد، از جمله منصور اسانلو و من و دیگران، فعالیت هایمان را آغاز کردیم. اما متأسفانه باز هم ما را به خاطر فعالیت های کارگری تحت فشار قرار دادند و دستگیری ها آغاز شد و اخراج فعالین سندیکایی مجدداً شکل گرفت و ماه مه ۲۰۰۵ از طرف تشکیلات دولتی خانه ی کارگر و تحت حمایت پلیس و نیروهای امنیتی، به فعالین سندیکایی حمله شد. در این حمله بود که زبان و صورت اسانلو بریده شد و وی مضرروب شد. تعداد دیگری از فعالین سندیکایی و منجمله من، کتک خوردیم. حمله به ما سازماندهی شده بود و پلیس هم حضور داشت و از حمله کننده گان حمایت می شد. هیچ کدام دستگیر نشدند و آزادانه از محل رفتند اما اسانلو که زخمی بود بازجویی می شد. یکی از حمله کنندگان به نام اکبر عیوضی بود که عضو شوراهای اسلامی کار است و به عنوان نماینده ی کارگر از طرف حکومت به "آی ال او" فرستاده شد. ما اعتراض کردیم و در "آی ال او" اعتبار نامه ایشان تایید نشد و ایشان را برگرداندند. لازم به یادآوری است که الان ۲۱ ماه است که ما علیه مهاجمین شکایت کرده ایم و هنوز رسیده گی نکرده اند و مهاجمین همچنان از طرف دولت حمایت می شوند.

در سال ۲۰۰۶ فشار بر سندیکا بیشتر و بیشتر شد، به شکلی که تعدادی از فعالین سندیکایی ۸-۷ ماه اخراج شدند که دوباره به سر کار برگشتند. به دلیل این که ما تقاضای افزایش حقوق کرده بودیم و خواست هایی را با کارفرما مطرح کرده بودیم که رسیدگی نشده بود، یک اعتصاب ۲۴ ساعته را ما در اواخر سال ۲۰۰۵ برگزار کردیم که آن اعتصاب باعث شد مدیریت شرکت واحد تغییر کند و آقای اسانلو و ۱۶ نفر از هیات مدیره ی سندیکا بازداشت شدند. فوریه ۲۰۰۶ مجدداً برای مسائل صنفی و آزادی منصور اسانلو که مدت یکماه بود بازداشت شده بود، اعتصاب برگزار شد. بعد از این اعتصاب حدود ۵۰۰ نفر بازداشت شدند و تا به امروز ۵۰ نفر هنوز به سر کار باز نگشته اند و اخراج هستند.

در حالیکه کارگران حق دارند در مقابل اخراج ها به وزارت کار شکایت کنند، اما مدت ۱۲ ماه وزارت کار از پذیرش شکایت ها خودداری می کرد. پلیس امنیتی و وزارت اطلاعات در این قضیه نقش فعالی دارند و قصد دارند که فعالین سندیکا و رهبران آن را با فشار روحی و مالی به چشم پوشی از حق خودشان وادارند. بالاخره بعد از ۱۱ ماه، در اثر پیگیری خواست ها، ۳۰ روز است که قول داده اند به کار ما رسیده گی کنند، ولی همچنان به کارهای ما رسیده گی نمی کنند و ما تحت کنترل پلیسی قرار داریم. راننده گان و کارگرانی که با فعالین سندیکا تماس می گیرند فوراً احضار می شوند و تهدید به اخراج می شوند."

۴- وضعیت یک سندیکای تحت سرکوب

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه در حالی که ۵۰ عضو برجسته ی آن از کار اخراج شده اند و مدت یک سال است تحت فشار مالی شدید قرار دارند، به فعالیت هایش ادامه می دهد و نسبت به مسائل مهم کارگری و اکنش به موقع انجام می دهد. سایت اینترنتی سندیکا فعال است و بازتاب دهنده ی بیانیه های سندیکا است که همزمان این بیانیه ها به زبان های دیگر ترجمه می شوند و در اختیار فعالین کارگری جهان و رسانه ها قرار می گیرند. به علاوه،

شبکه ی وسیعی از فعالین کارگری در داخل و خارج کشور در همبستگی با کارگران ایران فعالیت می نمایند.

به این ترتیب، علیرغم تلاش حکومت برای سانسور خبری، اخبار فعالیت های داخلی و بین المللی سندیکا وسیعاً انعکاس می یابد و این تجربه ی جدیدی برای کل طبقه کارگر ایران است. در ایران، در اعتراض به حقوق معوقه، جلوگیری از اخراج دسته جمعی و افزایش دستمزد، به طور روزمره اعتراضات کارگری صورت می گیرد. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۲۰۰ مورد اعتصاب و اعتراض کارگری رسماً گزارش شده است و این نشان می دهد که نه فقط در تهران، بلکه در اکثر شهر های بزرگ صنعتی، کارگران ناچار به مقابله با دولت و کارفرمایان هستند. از همین رو است که علاوه بر سندیکای راننده گان شرکت واحد، ده ها انجمن و گروه کارگری در سراسر کشور مشغول فعالیت هستند و همین واقعیت ها کمک می کند تا رانندگان اتوبوس رانی تهران متشکل در سندیکای خود تنها نباشند. کارگران اتوبوس رانی تهران خواستهایی دارند که هنوز کارفرما تن به آنها نداده است. به عنوان مثال:

- ۱- بازگشت به کار همه کارگران که به دلیل دفاع از حقوق کارگران و همکاران از کار معلق شده اند.
- ۲- افزایش دستمزد ها تا حد تامین مخارج زندگی شایسته یک خانوار چهار نفره.
- ۳- رسمی نمودن کلیه رانندگان و کارگران قراردادی و دادن سهمیه شیر و نهار به رانندگان و کارکنان خطوط و بخش ها.
- ۴- دیدار و نشست دوره ای شهردار با نمایندگان سندیکا جهت برنامه ریزی و پی گیری رفع مشکلات عمومی کارگران شرکت واحد.
- ۵- رفع مشکلات مسکن کارگران و تعاونی های مسکن و مصرف و اعتبار.
- ۶- تامین کمک راننده جهت اتوبوسها و برقراری سرویس برگشت رانندگان صبح کار و آمدن رانندگان عصر کار.
- ۷- استاندارد سازی مناطق و تعمیرگاهها از نظر بهداشت و علائم راهنمایی و کف سازی و غیره.
- ۸- رفع تبعیض بین کارگران شرکت واحد و کارکنان شهرداری تهران، از جمله حق مسکن، حق اولاد و بیمه درمانی.
- ۹- عدم اجرای ساختمان سازی برای کارکنان در زمین تعمیرگاه سابق شماره ۲، واقع در مقابل اداره مرکزی شرکت واحد.

برای این خواست ها فعالین سندیکا فعالیت می نمایند چرا که این خواستها در واقع بخشی از همان خواستهایی است که کارگران ایران از عدم تحقق آنها رنج می برند.

۵- یک ارزیابی کارگری از مطالبات و حقوق پایه ی کارگری

کاظم فرج الهی یکی از فعالین کارگری در یک ارزیابی تحلیلی در باره حقوق صنفی و اجتماعی کارگران ثابت می کند که در ایران، کارگران بسیاری مجبوراند زیر خط فقر زندگی کنند، چرا که کارشناسان اقتصادی خط فقر را در ایران حدود ۲۴۰ یورو در ماه ارزیابی می کنند ولی شورای عالی کار حداقل دستمزد ماهانه را ۱۵۰ یورو تعیین کرده است.

به علاوه، مشکل کارگران ایران فقط دستمزد کم نیست بلکه حقوق کارگران به موقع پرداخت نمی گردد. (در همین رابطه باید اضافه کرد که در ۱۱ بهمن ماه گذشته معاون وزیر رفاه رژیم به وجود ۴ میلیون گرسنه ایرانی اعتراف کرد و در ۱۵ بهمن منابع خبری رژیم از افزایش تعداد نیازمندان و افراد زیر خط فقر به ۲۰ میلیون نفر خبر داده اند).

طبق ارزیابی این فعال کارگری، در تهران از نیمه ماه مارس ۲۰۰۶ تا کنون، ۱۱۸ مورد تخلف از ماده ۳۷ قانون کار انجام گرفته، که

مقرر کرده است: <مفصله ۱۷

سازمان یابی مستقل کارگری در ایران

صفحه ۱۶ <

پرداخت مزد کارگران در فواصل زمانی منظم الزامی است.

این تخلفات شامل تاخیر در پرداخت دستمزد، حقوق و مزایا، حق سنوات اخراج و یا بازنشستگی بیش از ۲۶ هزار کارگر و حقوق بگیر می گردد. در واقع طی ماه های بین مارس تا آگوست ۲۰۰۶، در مجموع ۲۶ هزار کارگر از ۱۰۸ کارخانه و کارگاه صنعتی حقوق و مزایای خود را با تاخیر های از یک ماه الی ۲۶ ماه و حتی در یک مورد با تاخیر ۳۶ ماهه دریافت کرده اند.

در همین ۶ ماهه، ۲۰۵۴۹ کارگر از ۹۱ شرکت و کارخانه بیکار شده اند و مسئولین وزارت کار تعداد کارگران اخراجی را ۱۲۰ هزار نفر گزارش کرده اند. براساس آمار رسمی تعداد بیکاران ۴/۲ میلیون نفر است. منابع مستقل تعداد بیکاران را ۶/۳ میلیون نفر ارزیابی می کنند. به نظر کاظم فرج الهی تنها ۵ درصد از این بیکاران از پوشش بیمه و حقوق بیکاری بهره مند می شوند. همچنین لازم به یادآوری است که ۱۷۵ کارگر به دلیل پیگیری مسائل صنفی کارگران، از ۱۳ کارخانه اخراج شده اند و ۶ تشکل کارگری منحل شده است. آخرین نمونه آن اخراج ۳۵ نفر از کارگران شرکت واحد در سالگرد انقلاب ضد سلطنتی ایران در روز ۱۱ فوریه ۲۰۰۷ است.

۶- وضعیت کنونی و چشم انداز

این وضعیت اسفبار اقتصادی البته شامل حال گروه های اجتماعی دیگر و اکثریت مردم کشور نیز می گردد. آن هم در شرایطی که احمدی نژاد با شعارهای پوپولیستی (و در اثر جنگ قدرت میان رقبای درون گروهی حکومت و روی گردانی مردم از نماینده گانی امثال رفسنجانی که صاحب ثروت عظیمی است) پست ریاست جمهوری را اشغال کرد و به عنوان چهره ای ناشناس وعده ی تقسیم نان داد، اما در طی دوران ریاست وی وضعیت معیشتی مردم با وجود رشد درآمد نفت روبه وخامت بیشتر گذاشت و هر گونه اعتراضی به شدیدترین وجهی سرکوب شد.

فعالین کارگری ایران به شدت مورد تعقیب، آزار و دستگیری هستند. علت روشن است. دولت و کارفرمایان، تشکل یابی مستقل کارگری را بر نمی تابند. با این وجود فعالین کارگری به مثابه بخشی از فعالین جنبش های اجتماعی و طبقاتی، بر بستر شرایط اعتراضات توده ای به این امر آگاهی کامل دارند که تشکل یابی حلقه ی اصلی سازمانیابی و سازماندهی اعتراضات اجتماعی برای حقوق پایه ای است.

با تشکل یابی می توان توازن قوا را به نفع قطب کاربر علیه سرمایه بر هم زد. این راه دشوار اما گریز ناپذیر است. از همین رو، بازسازی فعالیت سندیکایی در دستور کار فعالین کارگری قرار دارد. این جنبشی مبتنی بر تجربه ی چند نسل از فعالین کارگری ایران است. در دوره اخیر، همبستگی بین المللی توان این جنبش را افزایش داده است و سطح آگاهی طبقاتی کارگران را بالا برده است. در بسیاری از کشورهای دیگر ایرانیان تبعیدی از گرایشات چپ، سوسیالیست و کارگری، به بازسازی این جنبش یاری می رسانند و خودشان را در محافل و گروه ها و کمیته های همبستگی سازمان می دهند. وظیفه ی مرکزی آنان پشتیبانی از مبارزات داخل کشور و ایجاد پیوند با فعالین کارگری مستقل در سراسر دنیا است.

در آلمان هم اکنون در شهر های برلین، هانور، هامبورگ و کلن این کمیته ها مشغول فعالیت هستند و نمونه ی این کمیته ها در بسیاری از کشورهای دیگر وجود دارد و چندین نشریه ی خبری کارگری منتشر می گردد. این فعالیت ها نشانه ی این واقعیت است که در این مرحله ما با یک رشد کیفی در جنبش کارگری ایران روبرو هستیم. رشدی که به همراه خود، امر بازسازی فعالیت در راه سازمانیابی کارگری در ایران را نظیر بسیاری از کشورها به امری حیاتی مبدل کرده است. قطعاً یک استراتژی ضد سرمایه داری که منتقد همه سیستم های اقتصادی و سیاسی ناعادلانه باشد می تواند راهنمای این تلاش ها گردد.

فعالین کارگری ایران از تبادل تجربه با فعالین کارگری همه کشور ها استقبال می کنند. هر چند روشن است شرایط مبارزاتی و راه های پیشروی در همه جا یکسان نیست. جنبش کارگری اما یک جنبش بین المللی است و منافع مشترک کارگران همه کشورها حکم می کند که برای عملی کردن یک اتحاد جهانی از هیچ تلاشی متقابلاً فروگذار نباید کرد. میزان سازمان یابی مستقل کارگری و مبارزه جویی کارگران بخشهای مختلف اقتصادی ایران و روند کشمکش طبقاتی ثابت می کند که دولت ایران و کارفرمایان تا چه حد در مقابل جنبش کارگری عقب نشینی خواهند کرد و مطالبات کارگری تا چه درجه ای تحقق خواهد یافت. امری که موقعیت و نقش سندیکای کارگران شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه را متاثر از خود خواهد ساخت و آینده ی آنرا رقم خواهد زد. □

متن اصلی به زبان آلمانی:

Iran: Kampf für freie und unabhängig
Organisierung der ArbeiterInnen

Mila Mossafer, Nader Sadeh

ما خواهان آزادی فوری

و بدون قید و شرط

محمود صالحی هستیم



ماده ۶۳ قانون کار روز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) را به عنوان روز جهانی کارگر تعطیل رسمی کارگری اعلام کرده است. محمود صالحی رئیس سابق انجمن صنفی کارگران خباز سقز و تنی چند از همکارانش به علت تلاش برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳ بازداشت و محاکمه شدند و نهایتاً در دادگاه تجدید نظر رأی بر براءت آنها صادر شد. اما بلافاصله مجدداً در دادگاهی دیگر پرونده ای برای آنان گشوده شد. هم اینک محمود صالحی قبل از صدور و اعلام رأی دادگاه بدوی و قضاوت دادگاه تجدید نظر بازداشت شده است، این امر بر خلاف اصل ۳۷ قانون اساسی است که براءت همه انسانها را مبنا می داند، مگر آنکه رأی نهایی در دادگاه تجدید نظر و هیأت تشخیص دیوان عالی کشور، دال بر محکومیت فرد صادر شود. لذا به همین دلیل بازداشت مجدد محمود صالحی را بر خلاف موازین قانونی و عدالت دانسته و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط و رسیدگی عادلانه به وضعیت حقوقی ایشان هستیم.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

تهران و حومه

۲۵ فروردین ۱۳۸۶

به استقبال از اول ماه مه



گرامی باد ۱۱ اردیبهشت

روز همبستگی کارگران جهان

سهمیه‌بندی جنسیتی

دانشگاه‌ها!

صفحه ۱۰ <

بر اساس آمارهای «اتحادیه اروپا»، در سال ۲۰۰۵ میلادی در کشورهای عضو این «اتحادیه» به طور متوسط حدود ۵۹ درصد دارندگان مدرک تحصیلی دانشگاهی را زنان تشکیل می‌دهند. در همان سال، متوسط «نرخ فعالیت» زنان در این کشورها بیش از ۵۶ درصد بوده است. در بعضی از این کشورها، در حال حاضر تعداد زنان شاغل بر تعداد مردان شاغل پیشی گرفته است.

اما توجهات دیگری نظیر «ایجاد تعادل در بازار کار»، مسئله «عدم امکان فعالیت زنان تحصیلکرده در شهرستانها و روستاهای دورافتاده»، جلوگیری از «اتلاف بودجه عمومی»، که از طرف مدافعان سهمیه بندی جنسیتی دانشگاه‌ها، به ویژه در مورد رشته های پزشکی مطرح می شود نیز، مبتنی بر بررسیهای مشخص و مستند نبوده و در عین حال، تناقض بار است. نخست اینکه تعداد پزشکان موجود کشور تکافوی نیازهای امروز جامعه را نمی کند و تا رسیدن به سطح استانداردهای بین المللی راهی دراز در پیش است. بنابراین، تربیت پزشک زن یا مرد، عمومی یا متخصص، همچنان از نیازهای اساسی جامعه ماست. دوم این که، هرگاه امروز تعدادی از فارغ التحصیلان پزشکی اعم از زن و مرد - با معضل بیکاری مواجه اند، این مسئله در وهله نخست ناشی از سیاستهای خود رژیم است که از چند سال پیش با عناوین گوناگونی چون «خودگرانی» مراکز درمانی، استخدام دولتی پزشکان را بسیار محدود ساخته است و سرمایه گذاری بخش خصوصی هم برای ایجاد موسسات درمانی، در شرایط حاکم، خیلی محدود بوده است. سوم این که نرفتن بخش زیادی از دانش آموختگان پزشکی به مناطق دورافتاده، اختصاص به زنان پزشک ندارد و بسیاری از مردان نیز به دلیل شرایط نامساعد زیست و کار در آن مناطق، حاضر به رفتن نمی شوند. چنان که خود دولت هم «طرح» خدمت اجباری در مناطق فوق را به منظور استخدام یا صدور اجازه افتتاح مطب، به اجرا گذاشته بود. حاصل آن که، در وضعیت فعلی، بسیاری از پزشکان به آن مناطق نمی روند و مردم آن جا نیز کماکان در محرومیت به سر می برند. کسی که

بر مسند ریاست «مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی» نشسته است و برای توجیه سهمیه بندی، از «هدر رفتن سرمایه های هزینه شده در آموزش پزشکی» به خاطر «محدودیت های» پزشکان زن برای کار در روستاهای دورافتاده وغیره می نالد، مسلماً نمی تواند بی خبر باشد که پزشکان جوان ایران، به دلیل نبود امکانات شغلی و زندگی کافی و فشارهای اجتماعی و سیاسی موجود، دسته دسته رهسپار استرالیا، کانادا، آمریکا و دیگر کشورها می شوند.

و سخن پایانی این که، برخلاف ادعاها و اظهارات طراحان سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاه ها، که افزایش حضور دختران در موسسات آموزش عالی را «غیر طبیعی» به حساب آورده و از «عطش زیاد دختران به تحصیل» ابراز نگرانی می کنند، در وضعیت حاکم، این امر کاملاً طبیعی و مورد انتظار است. در جایی که بسیاری از عرصه ها و امکانات رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی برای اغلب جوانان جامعه - و برای دختران خیلی بیشتر از پسران - مسدود گردیده است، در وضعیتی که در بازار محدودکار و اشتغال داخلی نیز بسیاری از درها به دلیل قوانین و مقررات رژیم اسلامی و یا سنتهای موجود بر روی زنان بسته شده است، و در شرایطی که به واسطه حاکمیت همان قوانین و سنن (از جمله احکام ارث) زنان در مقایسه با مردان از سرمایه و امکانات مالی کمتری برای راه اندازی کسب و کار و فعالیت اقتصادی مستقل برخوردارند، تنها راه محدود باقیمانده برای آن ها همانا روی آوردن به تحصیلات عالی و کسب تخصص و مدارج علمی و فرهنگی است (تازه همین راه هم، چنان که پیداست، برای فرزندان گروه بزرگی از خانوارها که امکان تأمین هزینه های تحصیلی دانشگاهی آنها را هم ندارند، بسته است). اما طرحی که اکنون در مجلس اسلامی تدارک می شود، قصد آن دارد که همین راه محدود را نیز محدودتر و یا مسدود نماید. بسته شدن این راه نه تنها به نوبه خود حق کثی آشکار دیگری در مورد زنان است، بلکه موانع و محدودیتهای باز هم بیشتری را در عرصه های حیات فردی و اجتماعی آنان به وجود می آورد. از این رو هم، مقاومت در برابر این تعرض و دفاع از حق دستیابی آزاد و عادلانه زنان به آموزش عالی، حائز اهمیتی حیاتی برای موقعیت زنان و سرنوشت آتی کل جامعه ایران است. □

بازی با آتش در آستانه تصویب قطعنامه ای جدید در شورای امنیت

صفحه ۴ <

اما این احتمال را هم می توان در نظر داشت که نظامیان انگلیسی به قصد مقاصد نظامی و یا بر اساس اشتباه از مرزهای ایران عبور کرده باشند، هم چنان که در ژوئن سال ۲۰۰۴ نیز هشت ملوان و تفنگدار دریایی بریتانیایی در اروندرود بازداشت شدند، اما پس از چهار روز در پی مذاکرات دیپلمات های آن ها با مقامات ایران، آزاد و به سفارت انگلیس در تهران تحویل داده شدند.



هر یک از حالات فوق البته نتایج متفاوتی به دنبال خواهد داشت اما در لحظه کنونی و با توجه به تصویب قطعنامه جدید در شورای امنیت، روند بحران در مناسبات ایران و دول غربی شتاب بیشتری خواهد گرفت. در چنین شرائطی کار نیروهای مدافع صلح بسی دشوار تر خواهد شد. این نیروها ضمن تلاش برای وادار کردن مسئولین جمهوری اسلامی به پذیرش قطعنامه های سازمان ملل و اعتماد سازی در مناسبات ایران با نهادهای بین المللی، می بایست بر این واقعیت نیز انگشت بگذارند که آن چه عامل تمام نابسامانی ها در این عرصه ها و همچنین مسائل اساسی مربوط به زندگی سیاسی، اجتماعی و مدنی جامعه ما ست و جامعه ما نزدیک به سه دهه است که با آن درگیر است، ساختاری به نام جمهوری اسلامی است که بدون تحولی اساسی در آن ساختار، بیرون رفتن از بحران و پا گذاشتن در مرحله سازندگی، رشد، توسعه، پیشرفت و آزادی و عدالت ممکن نیست.

باید این واقعیت را مبنای فعالیت و رفتار سیاسی خود قرار دهیم که آن چه امروز جریاناتی در سطح دول و برخی رسانه های غربی و همچنین جناح هائی از حکومت و اپوزیسیون تبلیغ می کنند، نه همه نابسامانی ها با محمود احمدی نژاد زاده شده اند، و نه «پراگماتیسم» هاشمی رفسنجانی راه نجات این کشتی به گل نشسته است و می توان بدان امید بست. آن چه همه ما شاهد هستیم، چیزی جز بحران ساختاری رژیم جمهوری اسلامی نیست. و تنها با برون رفتن از چنین ساختاری ست که می توان به آزادی، دموکراسی و رفاه و امنیت و برقراری مناسبات با سایر کشورها بر مبنای دوستی، حسن همجواری و منافع متقابل امید داشت.

چهارم فروردین ۱۳۸۶

تجمع مسالمت آمیز معلمان سرکوب شد

صبح امروز در میدان بهارستان تجمع معلمان با خشونت سرکوب شد. دیروز سه شنبه، به دنبال شکست مذاکره نمایندگان معلمان تهران و شهرستانها با حکومت، شورای مرکزی کانون صنفی معلمان کشور طی اطلاعیه ای اعلام نمود که در این مذاکره، به جای نمایندگان وزارت آموزش و پرورش، افرادی از وزارت اطلاعات و قرارگاه ثاراله و حراست مجلس، حضور پیدا کرده بودند. در نتیجه، مذاکره به شکست انجامید.

معلمان که چندین روز است برای خواسته هایی چون پائین بودن دستمزد، نداشتن خدمات رفاهی، ناامنی شغلی و کلا، اجرا نشدن لایحه نظام هماهنگ، وسیعا دست به اعتراض زده اند، برای پیگیری خواسته های خود امروز چهارشنبه نیز در جلوی مجلس، در میدان بهارستان اجتماع می کنند. این حرکت با واکنش سرکوب گرانه "دولت حامی مستضعفان" مواجه شد. تا کنون بر اساس گفته شاهدان عینی دهها تن از آنان دستگیر شده اند. در میان بازداشت شدگان، نام اغلب اعضای شورای مرکزی کانون صنفی معلمان نیز دیده می شود.

رژیم جمهوری اسلامی که با بی کفایتی تمام، ثروت مردم ایران را در این سال ها به هدر داده است، پولی در بساط ندارد تا حداقل معیشت مردم، از جمله معلمان را تامین نماید. این حکومت برای بقا و دوام خود، بخش قابل توجهی از ثروت کشور را صرف برنامه های اتمی کرده و برای پیشبرد این برنامه، جدا از هزینه های هنگفت آن، مجبور به دادن رشوه و امتیاز برای جلب پشتیبانی دیگران نیز شده است. بخش دیگری از بودجه را به گروههای تروریستی در منطقه اختصاص داده است. تا گسترش ترور و ناامنی را اهرم فشاری برای تحمیل سیاست های خود به قدرت های جهانی کند. در داخل نیز، بیشترین بودجه را به سازمان های نظامی و نهادهای امنیتی اختصاص داده است تا آنان را برای سرکوب اعتراضات مردم در میدان داشته باشد. مبالغی از ثروت مردم نیز به نهادهای متعدد اسلامی اختصاص یافته است. بخش دیگری از این ثروت، توسط دارو دسته حاکم ربوده شده و به یغما می رود. بدین ترتیب طبیعی است کشوری که درآمد هنگفتی از نخایر عظیم نفت و گاز دارد، معلمان، کارمندان، کارگران و مزد و حقوق بگیرانش به نان شب شان محتاج باشند. بی دلیل نیست که امروز بخش عظیمی از معلمان کشور در زیر خط فقر قرار دارند.

حکومت جمهوری اسلامی در تنظیم بودجه نیز، اولویت خود را بر تامین هزینه های ارگان هائی می گذارد که وظیفه ای جز تامین امنیت و بقای این حکومت سیاه ندارند. جمهوری اسلامی که این روزها زیر فشار مجامع بین المللی و قدرت های بزرگ قرار گرفته است، با ماجراجویی می خواهد نابودی خود را با نابودی مردم ایران پیوند بزند. طی یک ساله گذشته به شدت فشار خود افزوده است و برای ارباب مردم، جنبش های اعتراضی مردم را بی رحمانه سرکوب می کند. جنبش های دانشجویی، زنان، کارگران، مناطق ملی و قومی در این چند ماهه شدیداً تحت فشار بوده اند و برای آن که معلمان نیز بی بهره نمانند، در آستانه عید نوروز دولت «مهرورزان» با بازداشت معلمان، "عدل و انصاف" را به یکسان در مورد همه مردم به اجرا در آورده است.



کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن دفاع از خواست معلمان و محکوم کردن یورش رژیم به تجمع آنان، از همه هموطنان در داخل و خارج کشور می خواهد که معلمان زحمتکش کشورمان را در این مبارزه تنها نگذارند. ما همگان را برای پشتیبانی از معلمان و خواست آزادی فوری دستگیر شدگان فرا می خوانیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۳ اسفند ۱۳۸۵ برابر ۱۴ مارس ۲۰۰۷

پوران بازرگان درگذشت

او در تمامی این سال های تبعید، در عموم حرکات اعتراضی شرکت کرده و در سازماندهی جلسات پیشقدم بود. برای تقویت مبارزات خانواده زندانیان سیاسی از هیچ کوششی فرو گذار نمی کرد. در اغلب تشکل های دموکراتیک که در ارتباط با تقویت و حمایت از مبارزات زنان، کارگران، زندانیان سیاسی قرار داشت، حضورش چشم گیر بود.

پوران بازرگان هم، چون بسیاری از یاران دیگر، که انسان و رهائی مردم را در مرکز توجه مبارزه خود داشتند، از زمانی که خود را یافت برای داد مبارزه کرد و بر هر آنچه بیداد می پنداشت، شورید. سخت کوشی او در مبارزه به خاطر آرمانهای انسانی، چپ، یادگار گراندردی است که از او برای همه ما باقی مانده است. او از جمله آرمانخواهان صادقی بود که زندگی خود را وقف رهائی مردم کرد و در آرزوی ایرانی آزاد، آباد، دموکراتیک و سوسیالیستی، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در گذشت پوران بازرگان، یار ثابت قدم کارگران و زحمتکشان را به خانواده، دوستان و آشنایان و همه مبارزان راه آزادی و بهروزی مردم ایران و به ویژه به رفیق مبارزمان تراب حق شناس، عمیقاً تسلیت می گوید و خود را در این غم و اندوه شریک می داند.

یادش گرمی باد

پنجشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۸۵ برابر با هشتم مارس ۲۰۰۷

نیمه های شب سه شنبه شانزدهم اسفند ماه برابر ششم مارس ۲۰۰۷، رفیق ارجمند، پوران بازرگان، پس از نزدیک به ۴۵ سال مبارزه علیه ستم و استبداد، در بیمارستان "هانری من دو" شهر کرتی، در اطراف پاریس، در پی چندین ماه جدال با بیماری، درگذشت.

پوران بازرگان از نخستین زنان مبارز و اولین عضو زن سازمان مجاهدین خلق ایران بود که در صفوف این جریان به مبارزه علیه دیکتاتوری و اختناق شاهنشاهی روی آورد. در جریان اولین تهاجم گسترده ساواک شاه به سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۰ و دستگیری همسرش، زنده یاد محمد حنیف نژاد، فعالیت تشکیلاتی اش تشدید شد و در سازماندهی مبارزه زنان نقش برجسته ای ایفا نمود. در سال ۱۳۵۳ از ایران خارج شد و در بافت تشکیلات برون مرزی مجاهدین، در تماس و همکاری با جنبش مقاومت فلسطین و ظفار به مبارزه ادامه داد. در جریان تغییر و تحولات نظری در سازمان مجاهدین خلق، با بخش مارکسیست آن فعالیت نموده و پس از بازگشت به ایران و اعلام موجودیت سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، یکی از کادرهای فعال این جریان شد و در بخش های کارگری آن از کلاس های سواد آموزی کارگران گرفته تا شرکت در مبارزات روزمزه آنان، تلاش های بس ارزنده ای نمود.

در جریان تهاجم رژیم به جریانات چپ و ترقی خواه، برای دومین بار به اجبار، به ترک خانه و کاشانه و کشور خود وادار شد و از آن پس تا کنون که سر بر آستانه خاک نهاده است، دمی از تلاش و مبارزه نیا سوده است.

با همه توان از خواست های معلمان حمایت کنیم

ما خواستار آزادی فوری معلمان بازداشت شده هستیم



دولت جمهوری اسلامی به دنبال اعتصاب سراسری معلمان در روز یکشنبه ۲۶ فروردین ماه، به جای پاسخ به خواست های معلمان دست به بازداشت گسترده آنان زده است. از جمله، علی اکبر باغانی دبیرکل کانون صنفی معلمان را از سر کلاس درس مستقیماً به زندان بردند. کانون های صنفی معلمان طی بیانیه دهم فروردین ماه اعلام کرده بودند که در صورت ادامه بی توجهی به خواست هایشان، دست به اعتصابات سراسری خواهند زد.

گزارش های رسیده هم چنین حاکی است که علاوه بر آقای باغانی، شش تن دیگر از اعضای هیات مدیره کانون معلمان ایران نیز که در تاریخ های ۲۲ و ۲۵ فروردین ماه، ظاهراً برای ادامه تحقیقات به معاونت امنیت دادرسی تهران احضار شده بودند، به زندان اوین منتقل شده اند. همچنین، ۴ تن دیگر از فعالان صنفی بازداشت شده در همدان هنوز در زندان هستند. طی چند هفته گذشته، فشار بر فعالان صنفی معلمان از سوی نهادهای امنیتی، از جمله حراست آموزش پرورش، اداره اطلاعات استان ها، فرمانداری های مناطق و ... رو به افزایش نهاده است و تلاش می شود که با استفاده از تمامی وسائل، از جمله تهدید به اخراج و زندان و ... به اعتراضات معلمان کشور نسبت به وضعیت خود پایان داده شود.

خواست اصلی معلمان که دولت جمهوری اسلامی از پاسخ به آن طفره می رود، از همان آغاز چیزی نبوده است جز اجرای لایحه مدیریت خدمات کشوری که پیش از این به تصویب مجلس رسیده است. اما دولت جمهوری اسلامی به جای اجرای لایحه مزبور، اعتراضات معلمان را با ضرب و شتم و بازداشت و زندان پاسخ داده است. اکنون معلمان خواستار اجرای نه فقط لایحه مزبور، که همچنین پایان دادن به برخوردهای امنیتی با فعالان صنفی، آزادی فوری معلمان در بند، استعفای وزیر آموزش و پرورش و عذرخواهی دولت به خاطر ضرب و شتم و هتک حرمت معلمان در جریان حوادث روز ۲۳ اسفند ماه و نیز برخورد های خشونت بار بعدی در سراسر کشور هستند.

بازداشت فعالان صنفی معلمان مثل بازداشت فعالان جنبش زنان و نیز ربودن دانشجویان در دانشگاه ها، ادامه تلاش های عبثی است که سردمداران جمهوری اسلامی برای مقابله با رشد جنبش های مطالباتی مردم در تغییر اوضاع بحرانی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه در پیش گرفته است. تبدیل هر اعتراضی که به شرائط غیر قابل تحمل کنونی صورت می گیرد، به توطئه براندازی و سرکوب خشن تظاهرات آرام معلمان برای اجرای قوانین مصوب خود حکومت، تبدیل کردن خواست تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان به «اقدام علیه امنیت کشور» و دستگیر کردن آنان، ربودن دانشجویان فعال در دانشگاه ها و ... نشان دهنده ترس و وحشت حاکم بر ارکان حکومتی است که با دامن زدن به تنش بیشتر با جامعه بین المللی و به چالش طلبیدن شورای امنیت سازمان ملل، کشور ما را درگیر یک انزوای بی سابقه و مخاطرات غیر قابل پیش بینی نموده است. از یک سو در تشدید تنش با جامعه بین المللی و دامن زدن به بحران پروژه اتمی خود حد و مرزی نمی شناسد و «دنده» و «ترمز» را بریده است، از سوی دیگر در هر اقدام کوچک مردم ایران، از هر قشر و طبقه و گروه اجتماعی، به دنبال رد پای عامل خارجی می گردد و غرق در مالیخولیای خود، حتی خواست نان راه براندازی تعبیر می کند و به ضرب و شتم معلمان زحمتکشی می پردازد که خواست شان، عمل به وعده های خود حکومت در تامین حداقل زندگی در برابر کار روزمره اشان است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن تهاجم حکومت به معلمان و دستگیری آنان، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی دستگیر شدگان و پاسخ به درخواست های آنان در اجرای لایحه مدیریت خدمات کشوری و نیز محاکمه علنی آمران و مسئولین حمله به تجمعات معلمان و ضرب و شتم آنان است.

ما همه احزاب و سازمان های سیاسی، نهادها و مجامع دموکراتیک، تشکل های مدافع حقوق بشر و نیروهای آزادیخواه و مترقی را فرا می خوانیم که از خواست های معلمان کشور حمایت کرده و با مبارزه متحدانه خود علیه تشدید اقدامات سرکوبگرانه حکومت، دولت جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی نموده، خواستار آزادی فوری معلمان و گردن نهادن به خواست های آن ها شوند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ۲۸ فروردین ۱۳۸۶ - ۱۷ آوریل ۲۰۰۷

اتحاد کار

شماره ۱۴۳

فروردین ۱۳۸۶ - آوریل ۲۰۰۷

ETEHAD KAR

APRIL 2007

Vol. 13 - No. 143

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرس های زیر - از یکی از کشورهای خارج - برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI
116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS, FRANCE

آدرس سازمان در نروژ:

POST BOKS 6505
RODELOKKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr
info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: +۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: +۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

یاد جانباختگان تپه های اوین

گرامی باد



۷ فدائی (بیژن بزی و یاران) و ۲ مجاهد، که از رهبران و سازمان دهندگان جنبش انقلابی و مسلمانان ایران و زندانی سیاسی بودند، در ۲۹ فروردین سال ۱۳۵۴ مخفیانه به تپه های اوین منتقل و به بوفه اعدام سپرده شدند.